

بنام خدا

زیر همین آسمان آبی

زیر همین آسمان آبی

نوشته جهان‌شاه آل محمود

شخصیت ها:

محرم	۶۰ ساله
صدیقه	۵۵ ساله
تورج	۲۶-۷ ساله
زینت	۲۰ ساله
جواد	۱۲-۱۰ ساله
رحیم	پدر زینت
نوروز	جوان
راننده	میانسال

(صدای قطاری که نزدیک میشود البته هنوز خیلی دور است و تنها در پس زمینه میشود آن را شنید)

غذا تو نخوردي ها؟

صديقه

(مشغول ریل عوض کردن) چندبار خوبه گفته باشم تا انجام نمیتونم چیزی بخورم باز کار خود تو میکنی سر ظهر که میشه بچه رو ورمیداري میاي

محرم

میشه که تا غروب هیچي نخوري؟ مريض ميشي از پا مي افتي ها؟
تا غروب سه دفعه اومده ام خونه و برگشتم(کارش تمام میشود) برو خونه به زندگيت برس

صديقه

محرم

زندگي؟ (پوزخند ميزند) راستي راستي خيال میکني براي من زندگي اي هم مونده؟ کارم به شب رسوندن روزامه و تحمل کردن سنگيني شبها که روي سينه ام فشرده ميشه

صديقه

تو نميخواي از اين ذکر مصيبت ها دست برداري زن؟

محرم

چرا . . . ميخوام ، اما خودت بگو ، شدنيه؟ اين زندگي غير از بلا و مصيبت بوده برام که بخوام ذکر شو بگم؟

صديقه

بس کن تو رو خدا زن! بس کن . . . غير از اينکه نمک به زخم دلمون به پاشي ، کار ديگه اي هم داري ؟ (قطار نزدیک و نزدیک تر

محرم

میشود)

صديقه (با غالب شدن صدای قطار تقریباً دارد فریاد میزند) توي اون خونه
دلم مي پوسه

محرم (نشیده- بلند) چي؟

صديقه (با فریاد) هيچي هيچي

محرم (با عبور قطار از مقابلش با فریاد به لکوموتیوران سلام می دهد)
سلام . . . سلام . . . سلامت باشين . . . سفر بي خطر(قطار دور
میشود) خب اينم از قطار شيش و نيم شاهرود قطار بعدي سر شب
مياد

صديقه خب پس با هم بر ميگرديم خونه. . . تا سر شب خيلي مونده

محرم نه تو برو ،من ميمونم تا نوروز بياد پاي تليفون بشينه، بعد ميام

صديقه (ناگهان) يا ابوالفضل اونجا رو، مش محرم

محرم (واکنش) ها ، چت شد؟ چي شده صديقه؟

صديقه انگار يه چيزي از قطار افتاد. . . اونجا ست محرم . . .اونجا

محرم افتاد؟ يعني چه كه افتاد؟ چي بوده يعني؟

صديقه نميدونم . . . يه وقت خدای نکرده مسافر نباشه؟

محرم مسافر؟ مسافر بيفته؟ . . . نه . . . تو همينجا بمون برم ببينم چي

بوده

صديقه

منم ميام

محرم

نه چه ميدونيم چي افتاده كه؟

صديقه

صبر كن چرخ دستي رو هم ببريم

محرم

چرخ دستي برا ي چي؟

صديقه

هرچي بود بزرگ بود به نظرم

محرم

خيلي خب پس بجنب زن

صديقه

(به سوني ديگر ميرود - دور ميشود) چقدر هم آت و آشغال بار اين

چرخ دستي كردي تو؟

محرم

(درحال رفتن/ با خود) نكنه كسي افتاده باشه (بلند) زود باش ديگه

صديقه!

صديقه

(دور/ صداي حركت چرخ دستي هم مي آيد) برو منم دارم ميام

محرم

(بلند) كجا بود؟ يادت هست؟

صديقه

(دور/ بلند / در حال حركت و كشاندن چرخ دستي با خودش) راست

ريل برو جلو . . . خيلي مونده برسي

محرم

خدا كنه كسي طوري نشده باشه

صديقه

(دور بلند) اگه آدم بود تا حالا پا ميشد

محرم	خدا کنه (مي ایستد و نفس نفس مي زند) زود باش دیگه
صدیقه	(با چرخ دستی نزدیک میشود) ها چته محرم؟ از نفس افتادی؟
محرم	خیال کردی هنوز جوونم؟
صدیقه	(رسیده او هم می ایستد / چرخ دستی هم مانده) چرا موندی؟
محرم	صبر کن نفس تازه کنم
صدیقه	راستش منم پام باهام جلو نیامد . . . چه میدونم چی افتاده از قطار
محرم	گفتمت همونجا تو اتاق بمون
صدیقه	توی این چهل و چند سال شد یه وقت تنهات بذارم؟
محرم	این فرق میکنه
صدیقه	هیچ فرقی نمیکنه خب بریم
محرم	بریم . . . بده به من چرخ دستی رو بیارم
صدیقه	تو با این دیسک کمر خودتم راه ببری خیلیه(به راه می افتند /
	صدیقه هم چرخ دستی را میراند)
محرم	بیست و یک سال و سه ماهه سوزنبانم این اول باره که می بینم
	چیزی از قطار افتاده اونم قطاری که لکوموتیو رانش جان بزرگ
	باشه که مو رو از ماست می کشه تا فکر همه چیز رو نکنه راه
	نمی افته . . . ذله کرده بچه های فنی رو از بس همه چی رو خودش

چک میکنه

صديقه	خب به هر حال براي هر کسي ممکنه پيش بياد
محرم	اما نه براي جان بزرگ . . . انگار اونجا ست
صديقه	يا جده ي سادات ! آره . . . انگار آدمه داره تکون ميخوره
محرم	مطمئني؟ يه وقت جونور نباشه توي اين بيايون
صديقه	(چرخ دستي را رها کرده به آن سو مي دود) آدمه مش محرم . . .
	گمونم زخمي شده
محرم	(حالا صدای ناله تورج هم شنیده ميشود) آره . . . چش شده اين
	بنده خدا
صديقه	(نزدیک تورج شده ناله اش نزدیک است) چي به روزت اومده مادر
	مرده؟
محرم	چه خوني ازش رفته
صديقه	زود باش مش محرم چرخ دستي رو بيار
محرم	باشه باشه (به سوي چرخ ميرود)
صديقه	به هوشي مادر؟
تورج	(با ناله) آره آره (صدای چرخ دستي)
محرم	(با چرخ دستي نزدیک ميشود) اومدم اومدم . . .

موزیک

(صداهاي شب / باز شدن در)

(آهسته) اومدي مش محرم؟

صديقه

(او هم آهسته كه بيمار بيدار نشود) هنوز بي هوشه؟

محرم

خدا رو شكر دست و پاش سالم ان يه طرف تنش حسابي

صديقه

كوفته شده اما خدا رو شكر شكستگي نداره

پس چرا به هوش نمياد؟

محرم

خب درد زيادي داره شايد ناخوشي هم داشته از قبل

صديقه

اي بابا مريضي بد نداشته باشه اين بنده خدا

محرم

از جونت نترس . . . مرض ناجور تو قيافه آدم خودش رو معلوم

صديقه

ميكنه

برا اينكه از پا افتاده ميگم

محرم

تا به هوش نياد نميشه از هيچي اطمينون داشت

صديقه

محرم

تموم مدتي که واسه سوزن عوض کردن رفته بودم فکرم اینجا بود .

. . . شاید کارمون درست نباشه صديقه . . . مي بايست رضا مي

دادي تلفني به اداره خبر بدم مسئوليت داره اينجوري

صديقه

نديدي بنده خدا با اين حال و روز بدش چطور التماس ميکرد؟

محرم

اين که حرف نشد . . . اگه فراري باشه چي؟ اگه خطرناک باشه اگه .

صديقه

از چي مي ترسي مش محرم؟ از يه آدم مريض حال نيمه جون؟

محرم

از مسئوليت خودم ميترسم

صديقه

تو رو خدا محرم . . . يه قدري صبر کن حالش بهتر بشه بعد هر

کاري خواستي بکن

محرم

دوستي خاله خرسه ميکني تو هم؟ اين بدبخت بهتره تو مريض خونه

دوا درمون بشه . . . از کجا معلوم اين ضما د و شربت گياهي هاي تو

براش خوب باشه

صديقه

جوري ميگي انگار اول باره که آدم مريض احوال مي بينم

محرم

اول بارت نيست اما چه ميدونيم اين کيه؟

صديقه

تو رو خدا يواش تر

محرم

(آهسته) چه ميدونيم کيه

هر کي ميخواه باشه من بهش قول دادم به هيشکي چيزي نگم تا	صديقه
بيدار نشده و نفهميديم حرفش چيه هم سر قولم هستم	
دست بردار صديقه خانم. . قول کدومه؟ اگه اين بابا جاني باشه قاتل	محرم
باشه دزد فراري باشه ياغي باشه چه ميدونم اگه. .	
نه به قيافه اش نمياد هيچ کدوم از اينهائي که تو ميگي باشه	صديقه
مگه به ريخت و قيافه است آخه؟	محرم
گيس مو تو آسياب سفيد نکردم که؟ به يه نظر ميفهم کي چکاره	صديقه
است	
خوبه نميخواه اينارو من و تو بگيم. . اگه آدم شناس بوديم بچه	محرم
خودمونو ميشناختيم که يه وقت بي خبر ولمون نکنه سر پيري توي	
اين بر و بيابون ولمون کنه به امون خدا و خدا ميدونه بره	
اون فرق ميکرد بچه ام رو هوائي کردن. . . خدا ريشه عمرشونو	صديقه
بخشکونه	
خيلي خب دلم نميخواه حرفشو بزنم	محرم
(بغض کرده) پاشو پاشو مرد يه چند تيکه هيضم بيار اجاق خاموش	صديقه
نشه	
(بلند ميشود/توجه داشته باشيم که مسن است و قبلأ به ناراحتي	محرم

کمرش هم اشاره شده) هوا اونقدر سرد نیست که

برای تو نیست اما برا این بچه ی ناخوش احوال هست

بچه؟

حالا . . . زود باش دیگه مرد!

(در حال دور شدن) به بچه مردم دل خوش نشو صدیقه مال خودمون

به ما وفا نکرد این که نه پدرش رو میشناسیم نه مادرش رو

(بلند) هیزمها جاشون خوب نیست ها؟ انگار نم برداشتن

موزیک

(در خانه زینت صدای خروسی که جیغ می کشد و خنده های مراد

رحیم زینت)

(در حال نزدیک شدن) داری چکار میکنی بابا؟ بده به من اون

زبون بسته رو

(حالت دیوانگی دارد) گرفتمش . . . میج شو گرفتم همین بود که می

اومد سیگارهای منو بر میداشت خودم با چشمای خودم دیدمش

بده به من زبون بسته رو . . . کشتیش (نمیتواند از دست رحیم آن را

بگیرد) و لاش کن می‌گم

نه نمیدم... نمیدم... (خروس سرو صدا میکند)

رحیم

خیلی خب بکشش حرومش کن نفله اش کن (رها میکند و به گوشه

زینت

ای میرود) نه که خیلی مرغ و خروس مونده این آخری ها رو هم

تو حروم کن... معطل چی هستی؟

(تحت تاثیر قرار گرفته) آخه دزد ه... بی پدر و مادر میاد چیزهای

رحیم

منو می دزده (خروس را رها میکند خروس سرو صداکنان دور

میشود) بیا و لاش کردم

تا کی میخوای منو عذاب بدی آخه؟

زینت

من عذابت نمیدم

رحیم

یه نگاهی به دور و برت بنداز ببین چه کردی؟ همه چیز ریخت و

زینت

پاشه

اگه به زبون خوش می ایستاد که... .

رحیم

بابا... بابا... تورو خدا دست بردار... (گریان) این چه سیاه

زینت

روزی بود که دامن من بدبخت رو گرفت آخه؟ این چه نکبتیه که

دست و پا بسته توش افتادم من؟

تو گریه میکنی؟

رحیم

زینت

حالا مي بيني؟ ها؟ حالا فهميدي كه دارم گريه ميكنم؟ يه عمره كه

خون گريه ميكنم يه عمره و هيچكس نيست بفهمه هيچكس

رحيم

تو گريه نميكرد ي . . من ببينم دلم ميسوزه

زینت

بخدا نميسوزه بخدا نمي فهمي بخدا كه تو خودت عذاب اليم مني . .

نگام كن . . . نگاه كن بابا من كي ام؟ ها؟ راست بگو من دختر

بيست و چند ساله ي توام يا يه پيرزن در به داغون شكسته و

مفلوك؟ منو ميشناسي ميدوني كيم؟

رحيم

گريه نكن زينت من ميشناسمت . . خودم تو بغلم گرفتم بزرگت

كردم . . يادت رفته؟ ها؟ من ميبردمت سر مزرعه . . ميبردمت لب

آب . . . حالا هم بخواي كولت ميكنم ميبرم دور آبادي مي گردونمت

. . . ميخواي؟ ميخواي زينت؟

زینت

(گريان بر ميخيزد و ميرود) دست به دلم نذار بابا . . . بذار برم

بميرم براي خودم

رحيم

(دور) نه تو نبايد بميري ميفهمي/ مثل مادرت . . نه . . نه تو

نميري براي خودت بميري . . .

زینت

(مي نشيند . گريه مي كند) بيچاره بابا . . بيچاره پيرمرد(مي گرید)

جواد

(از دور) آهاي زينت . . . كجايي؟ كجايي آجي زينت؟

- زینت (بخود می آید) حالا این یکی هم پیداش شد . . درد من که یکی دوتا نیست
- جواد (در حال دویدن نزدیک میشود) اومدش آجی بالاخره اومد نگفتم برمیگرده؟ نگفتم میاد؟
- زینت (بلند میشود) چته بچه؟ چی شده خونه رو سرت گذاشتی؟
- جواد (نزدیک شده چنان دویدن از نفسش انداخته که حرفش را بریده و بی سرو ته میگوید) به جون خودت راست میگم . . زینت اون . . زینت بخدا خودم دیدمش محرم میاردش . . . مش صدیقه هم دنبال سرش بود . . . اون برگشته زینت ! برگشته
- زینت (ناباورانه) یحیی؟ راست نمیگی
- جواد خودم دیدم مش محرم داشت می آوردش
- زینت می آوردش؟ یعنی چه می آوردش؟
- جواد نشونده بودنش روی چرخ دستی . . . همون عصری میخواستم پیام خبرت کنم اما میرزا چو بم زد گفت تا یه مشه جو مونده بایست بمونم . . . گفتم بر میگردد . . . قسم جون بابا رو خوردم که زود بر میگردد اما . . .
- زینت این چرند پرندا چیه گل هم می بافی بچه؟ بگو چی دیدی؟ چرخ

دستي چيه؟ چي ميگي تو؟

جواد

خب يحيي رو رو چرخ دستي خوابونده بود

زينت

(پريشان) خوابونده بودن؟ يا امام غريب يعني چش شده يحيي؟

حرف بزن جواد؟

جواد

نميدونم بخدا . . . ميرزا نداشت جلو برم

زينت

اون چادر منو از گل ميخ بردار بيار . . تو پيش بابا بمون تا

برگردم

جواد

منم باهات ميام

زينت

گفتم پيش بابا باش

جواد

دلم ميخواه آقا يحيي رو ببينم . . تورو خدا زينت

زينت

انگار حرف حاليت نميشه اين وقت شب ميخواي بابارو تنها بذاري؟

بدو چادرمو بيار

جواد

(در حالي كه دور ميشود التماس مي كند) جون بابا بذار منم بيام . .

.بابا طوريش نميشه (نزديك ميشود) آبي زينت تورو بخاك ننه

قسم

زينت

بيخودي قسمم نده اون چادر و بده ببينم

جواد

بيا . .

زینت

(چادر سر کرده میرود) یه لگن آب کن دست و پای بابا رو بشور تا
برگردم

جواد

(دور) آبی

زینت

(در حال حرکت با خود) پروردگارا یعنی چش شده یحیی؟ چرا با
چرخ دستی میبردندش؟ یا امام غریب خودت بخیر بگذرون

موزیک

صدیقه

پاشو . . . یه قاشق از این آش بخوری جون می گیری

تورج

(نالان) کجا هستم؟

محرم

(کمی دورتر/ به حالت شوخی) پاشو بابا جون شما مش صدیقه رو

نمی شناسی اگه به زبون خوش نخوری به زور آش رو توی یقه ات

خالی میکنه

تورج

باعث زحمت شدم

صدیقه

نه زحمتی نیست . . فکر اینو نکن

محرم

از هوش رفته بودی

تورج

چند وقته اینجا؟

صدیقه

یه نصف روزه . . . آش تو بخور تا یخ نکرده

محرم

خیال نمیکنم از قطار افتاده باشی

(غذا در گلوی تورج می پرد)

صدیقه

بذار غذا شو بخوره

محرم

غذا تو بخور . . بخور بابا

(صدای کوبیده شدن در / چند بار و پیایی)

صدیقه

کیه؟

تورج

(هراسان) در می زنن

صدیقه

چته . . . نترس

محرم

از چی می ترسی جوون؟ (باز هم کوبیده شدن در) ای بابا هر کی

هست خیلی هم توپش پره (بلند میشود و به سوی در حرکت می کند)

صدیقه

(کمی دورتر/بلند) چراغ رو با خودت میبردی . . . چشمت نمی بینه

مواظب باش

محرم

(صداهای شب شنیده میشوند/نزدیک) هنوز چشمم اینقدرها می بینه

که تا دم در برم (باز هم صدای در) اومدم . . . اومدم (یکی دو قدم دیگر

بر می دارد/ باز شدن در)

زینت

سلام مش محرم . . . ببخشید که بی وقت مزاحم شدم

محرم	سلام . . چي شده بابا؟ خير باشه انشاالله
زينت	چشمتون روشن مش محرم
محرم	چشم و دلت روشن اما بابت چي؟
صديقه	(دور) كيه مش محرم؟
محرم	(بلند) زينت خانمه (آرام به زينت) چرا نمياي تو؟
صديقه	تعارفش كن بيداد تو . . مادر زينت بيا تو
محرم	بفرما بفرما
زينت	با اجازه (بسته شدن در)
محرم	خيلي خوش اومدي بابا جون . . حال مش رحيم بيچاره چطوره
زينت	(در حال حركت) چي بگم واله
محرم	بفرما بابا بفرما (وارد ميشوند صداهاي شب قطع ميشوند)
صديقه	به به عروس گلم . . (به طرفش آمده روبوسي ميكنند) كجائي تو
	مادر دوسه روزه اينطرفا نيومدي
زينت	خودتون كه ميدونين گرفتاري منو (آرامتر) چشم تون روشن ديدين
	بالاخره اومد؟
صديقه	اومد؟ كي؟ ها؟ . . نه مادر جون يحيي نيست
زينت	(به هم مي ريزد) نيست؟ جواد ميگفت خودش . . .

محرم	حالا چرا نمیداري اين دختر بشينه آخه
صديقه	بيا مادر بيا بشين
زينت	پس آخه جواد
محرم	لابد ايشون رو ديده جواد
زينت	(متوجه تورج ميشود) واي ببخشين من ندیدم شمارو
صديقه	اين آقا تورجه مهمون ماست
تورج	(با درد) سلام
زينت	سلام آقا . . . اگه ميدونستم مهمون دارين مزاحم نمیشدم
محرم	به . . . خيال ميکردم به هواي مهمون ما اومدي
زينت	واه خدا مرگم بده
صديقه	منظورش يحيي ست . . نومزدت
زينت	جواد عصري ديده بود ميرزا دستشو بند کرده بود . . حيواني فکر کرده بود آقا يحيي برگشته . . مگه به اين آسونيها تونستم توي خونه بندش کنم ؟
صديقه	نميخواه چيزي بگي دل من و تو يه جوره
زينت	جواد گفت با چرخ دستي مي آوردنش دلم هزار راه رفت
محرم	تورج خان حال خوشي ندارن

صديقه

از خدام بود يحيي برگرده حتي با چرخ دستي

زينت

مياد ميدونم كه مياد

محرم

زينت خانم دخترم عزيزم حالا صديقه رو ميگي مادره هر جوري كه

شده با گول زدن خودش و دلش هم كه شده چشمش به در ميمونه .

. . شك نكن حتي تا دور از جونس دم مردن هم اين گول زدن

خودشو ادامه مي ده اما تو . . . باباجون زندگي تو از اين كه هست

خراب تر نكن . . . فرصتهايي رو كه تو از دست ميدي ديگه

برنميگردن . . . جبران شون هم نميشه كرد . . . خدا ميدونه اين عمر

لامصب چقدر زود ميگذره

زينت

عمر من هر جور ديگه هم كه باشه هدر ميرد

محرم

نه اگه عاقل باشي هدر نميره بالاخره مثل هر آدم ديگه اي ميتوني

ادامه داشته باشي ميتوني ثمر داشته باشي

زينت

اي مش محرم دست به دل پرخونم ميزنين شما . . . ادامه داشته

باشم كه چي بشه؟ نتيجه داشته باشم؟ ثمر داشته باشم؟ همين بهتر

كه خودم و خودم باشم و تموم كنم وهيچ بدبختي مثل خودمو جا

نذارم

صديقه

دور از جونت دختر اين چه حرفائيه كه ميزني؟ تو جووني خوبي . .

مهربون ودرستي چرا خودتو ندید میگیری؟

زینت

(می گرید) همه دلخوشي من يحيي بود . . . اگه مرگ مادرم وافتادن

از کوه و مجنون شدن پدرم رو تحمل کردم همه اش به این امید بود

که وقتی زیرسایه آقا يحيي باشم میتونم غم رو از یاد ببرم . . . بخدا

همینکه از دور هم میدیدمش تحمل زندگي برام آسون تر میشد

(میگرید) چرا مش صديقه؟ چرا؟

صديقه

(اگرچه خودش هم بغض کرده سعی میکند او را آرام کند) امیدت به

خدا باشه زینت

محرم

ای بابا شما هم که باز به هم رسیدین و مجلس آبغوره گیری بپا

کردین . . . پاشو مش صديقه پاشو برای مهمونات چایی بیار پاشو

خانمم پاشو

صديقه

وای خاک عالم پاک همه چی رو از یادم بردی دختر(بر میخیزد)

زینت

نه زحمت نکشین باید برم . . . بابام و جواد تنهان

صديقه

(دور تر) وقتی بابا ت و جواد باشن تنها نیستن . . . نمیشه با لب

خشک بري که؟

محرم

حالا تو خودی هستی این آقا تورج مهمونه و تازه با ما آشنا شدن

تورج

(نالان) ما مخلص شمائیم

محرم

این زن و دختر اوقات شما رو هم خراب کردن

تورج

نه نه . . فقط متاسف شدم

محرم

اینم سرنوشت ماست باید باهاش خو بگیریم

تورج

ببخشید مش محرم نمیخوام باز داغ دلتون تازه بشه اما آقا یحیی چه شد؟

محرم

یه روز انگار که توی خواب هوائی شده باشه از صبح که بیدار شد گفت باید برم . . هرکاری کردیم حریفش نشدیم نگهش داریم . . . روز بعدی با اولین قطار عبوری رفت . . از اون روز تا حالا سه سال میگذره دریغ از یه خط نامه یا پیغموی چیزی . . هر وقت یکی از شهر میاد با سر به دیدارش میرم به این امید که یه روز کسی خبری ازش بیاره . . دریغ . . (آه میکشد)

زینت

اگه پابند بابام و جواد نبودم خودم پا میشدم میرفتم دنیارو دنبالش زیر پا میذاشتم

محرم

آخه آدم نمیدونه کجا دنبالش باشه . . به لکوموتیورون و بازرس قطاری نیست که نسپرده باشم سراغشو بگیرن . . قطارا از همه جا میگذرن . . بالاخره باید یه جایی ازش خبری باشه؟

زینت

چه میدونم آب نشده به زمین بره . . یه جایی هست بالاخره

تورج

همسرش بودین؟

زینت

نامزد شم

صدیقه

(نزدیک میشود) یه ماست شیرینی هم بسته ام یادم بنداز بدم واسه

مش رحیم ببری

زینت

دست شما درد نکنه

صدیقه

بفرمائید اینم چایی(صدای استکان و نعلبکی هم می آید)

محرم

ای بابا قطار ده و نیم داشت یادم میرفت

صدیقه

بیست و چند ساله که یه قطار رو هم فراموش نکردی. . . فعلاً این

چایی رو بده به تورج خان. . . دیر نمیشه. . . وقت زیاده

موزیک

پایان قسمت اول

قسمت دوم

(صدای مرغ و خروس ها)

(با صداهایی آنها را به خوردن دانه ترغیب کند) بیج .. بیج ..

زینت

.بیج(مرغ و خروسها دورش جمع میشوند)

(دور با گریه) به پام نمیره .. نمیره (زور می زند) نمیره به پام

رحیم

(بلند) چی شده باز؟ (به طرف اش میروند) چرا جارو جنجال میکنی

زینت

تو ؟

رحيم	(کمي نزديکتر) ميخوام اينارو بپوشم
زينت	(به او نزديک ميشود) اينارو چي ان؟ بده ببينم
رحيم	(نزديک) مال خودمه . . مال خودمه
زينت	خيلي خب بده ببينم چشه که پات نميره
رحيم	مال خودمه . . . ميخوام پام کنم
زينت	(محکم) بده به من ببينم . . اينکارا چيه که ميکني؟
رحيم	تو ميخواي بزني؟ . . ميخواي بزني . . کفش مال خودمه . . مال خودم
زينت	هيچي مال تو نيست مي فهمي؟ بده به من (به زور از او ميگيرد) اينارو چي ان؟ ها؟ اين آشغالارو از کجا پيدا کردی؟ اينارو مال جوونياته . . . خشک و مچاله شدن به کارت نميان
رحيم	بده به من . . بده
زينت	(با خشم و عصباني بند کفش هارو باز ميکند) بيا بيا پات کن . . . اگه ميتوني پات کن . . پات کن ببينم کجا ميخواي بري . . کجا ميخواي بري؟ (با گريه) کجا؟ کجا؟ کجا؟ . . . تو که نميفهمي فقط اين منم که بايد بدبختي شو بکشم . . هيچ جارمي ري اما پاهات تاول ميزنن زخم ميشن و من بايد بشينم پات . . . برو برو بپوش

پام نمیره . . . پام نمیره	رحیم
چرا منو عذاب میدی بابا؟ چرا منو از این که هستم بیچاره تر میکنی؟ چرا نمیتونم مثل آدم مثل بشر زندگی کنم آخه؟	زینت
تو هم پات درد میگیره؟ منم میخوام گریه کنم . . . نمیخوام گریه کنم	رحیم
من دلم درد میگیره . . . (ملتمسانه) بابا بذار ببریمت شهر . . . دوا درمون بشی شایدم حالت بهتر شد ها؟ جون زینت . . . تورو به خاک ننه . . .	زینت
خودم کفش پام میکنم همه جا میرم . . . اما هرجا خودم خواستم هرجا دلم بخواد (کفش ها را به زور نوک پایش کرده / بلند میشود) همینطوری هم میرم . . . همینطوری هم میتونم باهاشون راه برم	رحیم
(با فریاد) صبر کن . . . تو هیچ جا نمیری	زینت
ولم کن بذار برم	رحیم
گفتم هیچ جا نمیری این حرفا حالیت میشه؟	زینت
میخوانم برم دور دنیا بگردم خیلی چیزا میتونم پیدا کنم . . . همه چی پیدا میکنم (با التماس) برم زینت؟	رحیم
نه	زینت
برم؟	رحیم

زينت

کجا ميخواي بري ها؟ (با عصبانيت يقه اورا ميگيرد) ميخواي بري
تو کوچه خيابون مسخره اين و اون بشي؟ ميخواي بري دستت
بندازن؟ سنگت بزني؟ به ريشت بخندن؟

رحيم

ولم کن بذار برم

زينت

چرا نميشيني گوشه ي خونه چرا نميذاري يادشون بره که وجود
داري ها؟ چرا بايد بري و از اينی که هستيم سرشکسته ترمون کنی
آخه؟

رحيم

ولم کن برم . . . ولم کن

زينت

(اورا با خشم رها مي کند) خيلي خب برو . . برو هرجا که دلت
ميخواه (مي گريد)

رحيم

(در حالیکه کفش ها را سرو صدا کنان بر زمين مي کشد و ميرود
وصدايش را در حال دور شدن ميشنويم) ميرم شهر اما نميرم دوا
درمون . . . اونا منو بستن . . دست و پامو بستن . . ميرم همه چي
ميخرم برات و ميام

جواد

(دور / گفتگويش با رحيم دور است) کجا داري ميري بابا؟ بيا بيا بریم
خونه

رحيم

(دور) ميخوام برم شهر اما نه اون شهر که مرتض و نجيب به زور

منو بردن . . . ميرم اون شهري كه همه چي ميفروشن ميخوام براتو

يه اتول بخرم برا زينت گردنبند مرواري

خيلي خب حالا بريم خونه يه نوني با هم بخوريم بعد خودم ميبرم

جواد

سوار ميني بوس رجب ات ميكنم بري . . . خوبه؟

نون؟ مگه نون نخورديم؟

رحيم

حال يه نون ديگه هم بخور چي ميشه مگه؟ (در حال اين گفتگو ها

جواد

بر ميگردند و نزديك ميشوند)

دير نشه ؟ رجب نره؟

رحيم

نه نميره (متوجه زينت ميشود) آجي زينت؟ چي شده؟ (به طرف او

جواد

ميروود) چرا رو زمين ولو شدي؟ پاشو پاشو ببينم چت شده؟ چت شده

آجي؟

هيچي ام نيست

زينت

چرا اينقدر خودتو ناراحت ميكني تو؟ پاشو

جواد

فحشم داد . . . نميذاشت كفش بپوشم

رحيم

باز اذيتش كردي تو؟

جواد

(زود بلند ميشود) ولش كن جواد كاريش نداشته باش

زينت

(با دور شدن زينت صداي او از كمی دور مي آيد) زودي نون بخوريم

رحيم

بریم مینی بوس رجب میره ها	
این کفشای چیه پات کردی خشک شدن . . پات زخم و زیل برمیداره .	جواد
درآر برات نم بزنم نرم بشن بتونی بپوشی	
نه . . مال خودم ان	رحیم
این عتیقه ها مال خودت	جواد
(دور) زود اومدی امروز؟	زینت
(می نشیند که کفش ها را در آورد)	رحیم
دارن دکونو تعمیر میکنن	جواد
واه نکنه بیکار بشی؟	زینت
اووه این میرزا همینجوریشم هزار تا کار برا آدم درست میکنه	جواد
بیا . . نرمشون میکنی؟	رحیم
بده ببینم چکارشون میشه کرد	جواد
(دور) ناشکری نکن جواد . . خدا رو شکر که کاری هست بکنی	زینت
آره خدا رو شکر که فحش ها و بد و بیراه های میرزا هست کتک	جواد
زندهاش هست زور گفتن ها و بی جا گفتن هاش هست	
(نزدیک میشود) چه میشه کرد کار کردن اینا رو هم داره . . چرا	زینت
دست و روتو نشستی ؟ غذای یخ میکنه	

جواد	(از آب حوض به کفش ها میزند) بذار کفش هاي بابا رو نم بزنم که بتونه بپوشه بعد
زینت	برم برات حوله بیارم (بلند در حال دور شدن) تو هم دست و روتو بشور بابا
رحیم	دیر میشه رجب میره
زینت	دست و رو نشسته از نون خبري نیست
جواد	(به رحیم) حالا بذار يه ریزه خشک بشن بعد پات کن
رحیم	رجب میره ها؟
جواد	نه نمیره (بلند) خیلی دمق شدي نه؟
زینت	(دور) با مني؟
جواد	(در حال زدن آب حوض به سرو صورتش) آره . . . من که حتم داشتم یحیی ست برگشته
زینت	(دور) آره
جواد	(صورتش را شسته) حالا كي هست مهمونشون
زینت	(در حال نزدیک شدن) نمیدونم واله اونا هیچی نگفتن منم هیچی نپرسیدم (نزدیک است) بیا حوله . . . صورتتو خشک کن (به رحیم) چرا دست و روتو نشستی تو؟

رحيم

نميشورم ديرم ميشه

زينت

نترس دير نميشه (به جواد) بخور جواد . . . ميرزا ازت دلخور
ميشه ها

جواد

آره واي واي اون همينجوريش هم بيخودي گير ميده (در حال
خوردن) بيا بابا بيا بخور

رحيم

باشه

جواد

خيلي داغوني؟

زينت

حرفشو نزن غذا تو بخور

جواد

(در حال خوردن) اگه ميذاشتي خودم ميرفتم دنبالش

زينت

تو همين حالا هم زيادي بار روي دوشت داري . . . همينكه خرج
خونه رو در مياري خيليه

جواد

اگه يه پول ذو پله ي درست و حسابي دستم ميومد . . . قيد همه چي
رو ميزدم و ميرفتم (در حال خوردن) غصه شو نخور يه روز ميرم

بهت قول ميدم

زينت

قربون داداشم برم (بر ميخيزد و ميرود)

جواد

ا . . . كجا ميری آجي زينت؟ چرا غذا نميخوري؟

رحيم

من ميخورم

جواد	(بلند شده به دنبال زینت میرود) چت شده زینت؟
زینت	برو غذا تو بخور داداش جون قربونت برم
جواد	تا ندونم چته و چکار میتونم برات بکنم نمیرم
زینت	چیزیم نیست یه وقتایی آدم دلش میگیره
جواد	خب آره اما تا دیروز خوب بودی
زینت	تا حالا هم خوبم . . . خوب میشم
جواد	خدا کنه
زینت	برو غذا تو بخور از دهن می افته
جواد	غصه شو نخور آبجی سرنوشت ما اینه اما مطمئنم که درست میشه
زینت	آره درست میشه . . . حالا برو غذا تو بخور

موزیک

(قطاری دور شده)

نوروز	قطار مشهد که میاد و میره دلم پرپر میزنه واسه پابوس آقا
محرم	خوش به سعادتشون . . . فردا صبح مشهدن
نوروز	بریم تو اتاقک یه چایی بخوریم تازه دم کردم

محرم	بريم آقا نوروز . . . بريم که امروز خيلي خسته ات کردیم
نوروز	نه اتفاقاً خوبه که زیر و بم کارو یادگیرم
محرم	(در حال حرکت) نوروز بایست بیشتر دل به کار بدي . . . مي فهمي که چي میگم؟
نوروز	باز بابام نشسته به درد دل کردن نه؟
محرم	(وارد اتاق شده اند) نه به جان خودت مدتهاست مش باقرو ندیده ام . . . اما خودم آدمم میتونم بفهمم اون بیچاره چه حالي داره
نوروز	انتظار بابام اینه که بجسم به زمین . . . خودتون که شاهدین نه فقط ما هیچکدوم از این اهل آبادي منفعتي تو این زمينا نداریم
محرم	اهل آبادي این دو سه ساله خودشون تقصیر کردن . . . سلف خرها افتادن میونشون هرچی داشتن به باد دادن که چي که چشم و هم چشמי کنن . . . حالا اینشاله با این پا درمیوني اي که شورا کرده همیشه امیدهائي داشت
نوروز	اینم شورا اومد و یکی دوسال باز نون بخور نمیر دست مردم افتاد آخرش چي؟
محرم	آخر هیچي معلوم نیست . . . خدا آخرو عاقبت همه رو بخیر کنه
نوروز	از اون گذشته من علاقه اي به کشاورزي ندارم

محرم

چي بگم آقا نوروز . . . ميل خودته اما کاري نکن اين مرد محترم،

باباتو ميگم اذيت بشه

نوروز

خوب بود منم مثل اون دوتا برادرم و مثل دوماذا مون ول کنم برم

شهر؟

محرم

استغفراله از تو انتظار نداشتم اينجا رو بگي

نوروز

شما که منو ميشناسي مش محرم ، شهر برونيستم اما بابام هم بايد

بفهمه فرق دوغ و دوشاب چيه

محرم

دهنتو آب بکش نوروز . . . اينکه ول نکردي بري منت روي مش

باقر نيست . . .

نوروز

نه منت نميذارم

محرم

بابات براي خاطر خودت ميگه که يه وقت خدایي نکرده مثل خيلي ها

بارت کج نشه . . . نميخواي سر زمين بري نرو اما بچسب به يه

کاري ديگه . . . مگه نميخواي گوش شيطون کر به زندگيت

سروسامون بدي تو؟

نوروز

(شرمگين) خب البته اگه خدا بخواد

محرم

پس بدون داري چه ميکني . . . عمر مثل باده نوروز! چنان مياد و

ميگذره که نمي فهمي

نوروز

خودم میدونم مش محرم میبینم که مزاحم شما شدم

محرم

چه مزاحمتی؟ کمکم میکنی . . . بعد از یحیی دست تنها بودم . . . با

این سن و سال هم نمیتونم وقت و بی وقت اینجا باشم که؟ با اداره

هم صحبت کردم اونا حرفی ندارن

(صدای زنگ تلفنی قدیمی)

محرم

خیر باشه . . . تلفون بی وقت . . .

نوروز

باید از مرکز باشه

محرم

خب غیر از مرکز که نمیتونه باشه (یکی دو قدم برمیدارد و گوشی

را برمیدارد) الو . . . سلام علیکم . . . بله بله خودم هستم . . .

صحیح . . . صحیح . . . فرمایش حالا؟ خب . . . خب . . . (بلند تر)

عرض کردم خب . . . میشه بگین کی هستن این چه شکلی ان؟ .

. آها . . . آها . . . (باز بلند) هیچی عرض کردم آها . . . خب حالا

میفرمائید چکار بکنیم؟ خیلی خب خیلی خب . .

. خدا حافظ (گوشی را میگذارد)

نوروز

خیر باشه . . . چیزی شده مش محرم؟

محرم

از مرکز بود

نوروز

خب

محرم	خدا بخیر کنه میگه دوتا مجرم فراری توی مسیر دیدن
نوروز	یا امام زمون یعنی اینجا؟
محرم	نه ردشون رو توی یکی از قطارا دنبال کردن بعد تو مقصد گم شده بودن
نوروز	(ترسیده) اگه اینطرفا اومده باشن چی؟
محرم	واله نمیدونم . . . از مرکز میگفتن بایست چشم و گوشمون باز باشه
نوروز	هیچوقت از این خبرا بوده؟
محرم	توی این بیست سی سال اخیر لااقل توی این ایستگاه نبوده
نوروز	پس شانس من بدبخته . . . ببینم مش محرم! خطرناکن یعنی؟
محرم	چه میدونم فقط گفتن فراری ان
نوروز	خب لابد خطرناکن که اینجور دنبالشونن . . . حالا چرا به اینجا خبر دادن؟
محرم	به همه خبر میدن
نوروز	از کجا معلوم؟
محرم	ای بابا از حالا ترسیدی؟
نوروز	نه ترس که نه اما . . .
محرم	اما چی؟ (برای اینکه آرامش کند) اگه میدونی این چند شبه رو با هم

اینجا میمونیم

نوروز

خب اینطوری واسه هردوتا مون بهتره

محرم

اگه اینطرفا بودن تا حالا خودشونو نشون داده بودن نمیتونستن که

گشنه تشنه بمونن؟

نوروز

مگه کی فرار کرده ان؟

محرم

واله گفتن دو سه روزی هست

نوروز

خب ما که اینجا غریبه ای ندیدیم

محرم

(انگار تازه چیزی به فکرش رسیده) غریبه؟ .. (با خود) غ... غ

غریبه؟ نه... نه...

نوروز

چیزی شده مش محرم؟

محرم

چی؟

نوروز

میگم چیزی شده؟

محرم

(خود را جمع و جور می کند) نه... نه... میگو چائیت چی شد؟

نوروز

ای بابا شما هم که از من بدترحواس پرتی مش محرم؟ چائیتو دادم

نخوردی تا سرد شد...

محرم

اِ راست میگی

نوروز

عیبی نداره... بده برات عوض کنم... بده (می خندد) اما یه

جوري شدي يه دفعه

موزیک

(در خانه محرم)

(نالان سعی میکند بلند بشود)

تورج

(از کمی دورتر) ! . . . داري چه ميکني پسر؟

صديقه

(نالان) هيچي

تورج

(به او نزدیک شود) کجا ميخواي بري تو مادر؟ جون به تنت نيست

صديقه

هنوز

ميخواستم برم چنډتا هيزم براي اجاق بيارم

تورج

هيزم؟ . . . ميخواي با اين حالت بري دنبال هيزم؟ . . . بگير بخواب

صديقه

. . .

(مي نشيند) آخه نميشه که همينطور بيکار بمونم

تورج

تا بهتر نشدي کسي ازت کار نمي خواد مش محرم به اندازه

صديقه

کافي هيزم شکسته و انبار کرده غصه شو نخور

من حالم خوبه . . . اگه تڪون نخورم ديرتر خوب ميشم

تورج

- صديقه
جوشو نداري حالا . . . انشاله فردا پس فردا خوب ميشي هرکاري
دلت خواست بکن
- تورج
(دراز کشیده است) جداً شرمنده تونم . . باعث زحمت شدم
- صديقه
اين حرفا رو زن جوون . . خودت نميدوني با اومدنت چه چيزائي
رو برامون دوباره زنده کردي
- تورج
اميدوارم عمري باشه بتونم جبران کنم
- صديقه
انشاله حالت خوب ميشه و صدوبيست ساله ميشي . . (در حال
ريختن چاي از سماور) اين مائيم که آفتاب لب بوم شديم انتظار مون
اميد تموم شدن نداره . . بيا اين چايي رو بخور تنت گرم ميشه
- تورج
دست شما درد نکنه . . ميبخشين مش صديقه غير از آقا يحيي بچه
ديگه اي ندارين؟
- صديقه
چي بگم مادر (آه ميكشد) از قديم ميگن گلیم بخت کسي را که بافتند
سياه . . . ولس کن ديگه حتي جرئت حرف زدن درباره اش رو هم
ندارم . . . دلم نميخواست سرپيري به اينجا برسم که ببينم هيچي ازم
به جا نميمونه
- تورج
ببخشيد نميخواستم ناراحت تون کنم
- صديقه
نه عيبي نداره . . راستش چهارتا بچه داشتم . . دوتا دختر و

دوتا پسر . . . روی تخم چشم بزرگشون کردم . . . دختر بزرگم ثریا
دیگه کم کم وقت شوهرش رسیده بود . . . چندتایی هم خواستگار
داشت نه من دلم میومد به اون زودی از خودمون دورش کنیم نه مش
محرم . . . (گریان) کی میتونه بفهمه سرنوشت چی براش رقم
میزنه . . . کاش شوهر کرده بود و رفته بود چین و ماچین

چی شد مادر؟ چه اتفاقی براشون افتاد؟

تورج

صدیقه

یه سال رودخونه طغیان کرد . . . ثریا ناخوش بود یه هفته بود
ناخوش بود بچه ام . . . من اینجا نبودم واسه زایمان همین یحیی
رفته بودم خونه مادرم . . . مش محرم با چندتایی دیگه از مردای
آبادی شنیده بودن توی آبادی های بالا سیل خونه هارو از جا کنده
رفته بودن بلکه بتونن به مردم کمک کنن . . . (آهسته تر) بعضی ها
هم میگن شنیده بود سیل خط آهن رو خراب کرده رفته بود خط رو
از زیر گل در بیاره . . . خودش هیچوقت حرفشو نزده

تورج

صدیقه

خب وقتی شنیده بودن بالا سیل راه افتاده چطور برای آبادی
خودشون فکری نکرده بودن؟
آبادی های بالا هر یکی دوسال یه مرتبه گرفتار سیل میشدن اما ده
ما تا اون سال هیچوقت سیل نیومده بد . . . خب آب و گل و لای پایین

میومد اما توي آبادي نمي اومد اون سال نمیدونم . . . خدا میدونه
 چي شده بود . . . خب اين از بد اقبالي ما بود ديگه . . . خيلي ها از
 بين رفتن (مي گريد) ميگن همون اول كار خونه آوار شده بود
 سرشون . . . فكر اينكه بچه ها هيچي نفهميدن يه مقدار آروم
 ميكنه

تورج

متاسفم . . . واقعاً دردناكه

صديقه

اون بچه هارو طبيعت ازم گرفت و كاريش هم نميتونستم بكنم . .
 . اينكه يحيي خودش به خواست خودش دل مارو شكست و رفت
 خيلي دردش بيستره

تورج

آخه چي شد؟ چرا رفت؟

صديقه

نمیدونم . . . خدا میدونه . . . فقط يه روز از خواب پاشد و گفت بايد
 بره گفت دنيا اينقدرائي كه ما خيال ميكنيم كوچيك نيست گفت
 نميتونه اينجا بمونه

تورج

و رفت

صديقه

آره . . . عجيبش اينجاست كه از اون روزي كه رفت هيچ خبري به
 ما نداد . . . هيچ خبري

تورج

(آه مي كشد) شماها دنبالش نرفتيد

صديقه

مش محرم بعد از رفتن يحيي دست تنها ست . . . دلش نمياد خط رو
ول كنه به امان خدا . . . هر وقت گفتم از مركز بخواد يه كسي رو
بفرستن ميگه اينجا دورافتاده است هيشكي نمياد . . . نميدونم واله
. . .

تورج

هرچقدر هم دورافتاده باشه بالاخره يه نفر پيدا ميشه چند روز جاش
بمونه

صديقه

من ميفهمم درد محرم چيه . . . از اين ميترسه كه بره و بفهمه خدائي
نكرده بلائي سر يحيي اومده . . . حالا لااقل چشم انتظار ه كه يه
روز برگرده

تورج

ميفهمم . . . يه وقتائي آدم به اميد هاي دروغي بيشتتر از حقيقت تلخ
دل مي بنده

صديقه

تو هم همين حال رو داري . . . درست ميگم؟

تورج

آره

صديقه

نميخوام فضولي كنم اما . . . راستش ميدونم كه داري فرار ميكني

تورج

(جا ميخورد) فرار؟ نه . . . نه . . . من . . . خب . . . راستش من
(سكوت ميكند)

صديقه

من بي سواد و عامي ام اما اينقدر ميفهمم كه وقتي يه نفر جون

خودشو به خطر میندازه و از قطار در حال حرکت خودش رو پرت
میکنه پایین بعد هم التماس میکنه که به کسی چیزی نگیم . . . لابد
از جوشن میترسه . . . اونم چه ترسی

تورج نه اشتباه نکنین . . من . . من خسته بودم . . میخواستم . . یعنی
من . . . میخواستم خودمو . . .

صدیقه استغفراله . . باور نمیکنم جوونی مثل تو قصد راحت کردن خودش
رو داشته باشه . . میدونی معصیته؟

تورج معذرت میخوام نمیخوام بهش فکر کنم

صدیقه منم پاشم فکر ناهار مش محرم رو بکنم (بلند میشود / در حال دور

شدن) اگه هوای اتاق سنگینه یه لنگه ی درو باز بذارم

تورج (دور / بلند) دست شما درد نکنه

پایان موزیک

قسمت دوم

قسمت سوم

صديقه

(در حال حرکت) ميشه بگي چت شده؟

محرم

(او هم در حال حرکت است) بيا تا بهت بگم نميتوني يه چند لحظه

صبر كني تو؟

صديقه

كجا داري ميبري منو آخه؟

محرم

بيا جائي نميريم . . . همينجا خوبه (نفس نفس مي زند)

صديقه

خب؟

محرم

خب كه خب؟

صديقه

واه ببين منو چه روزگاري دارم با اين پيرمرد . . . مش محرم منو

کشوندي آوردي که چي بشه؟

محرم

بايست يه چيزي رو بهت ميگفتم

صديقه

ببينم نكنه اينهمه منو كشوندي که حرف بزني

محرم

غيب ميگي؟

صديقه

حالا نميشد همونجا توي خونه حرفتو ميزدي؟

محرم

اگه ميشد مرض داشتم اينجور باهات قايم باشک بازي کنم؟

صديقه

لاله الا . . . خب بگو ببينم چي ميخواي بگي

محرم

درباره ي ين پسره است

صديقه

كدوم پسر؟

محرم

من و تو چندتا پسر ميشناسيم مگه؟

صديقه

اووووه صدتا . . . خب از كدومشون ميگي؟

محرم

بابا بجاي مسخره بازي گوش كن ببين من چي ميخوام بهت بگم

صديقه

اون وقت من مسخره بازي ميكنم يا تو که ده دقيقه است داري منو

راه مياري حالا هم هي ميزني به اين در و اون در . . . خب حرفتو

بگو خلاصم كن ديگه

محرم

بابا ميخوام از اين پسره بگم که ندیده و نشناخته برش داشتيم برديم

توي خونه زندگي مونو تيمارش ميکنيم

صديقه	خب چشه مگه؟
محرم	د بگو چش نيست؟
صديقه	خب چش نيست؟
محرم	گمونم خودش باشه اين
صديقه	خب معلومه كه خودشه
محرم	چي خودشه؟
صديقه	چه ميدونم خودت ميگي ديگه
محرم	خودم هنوز غلطي كردم كه بفهمي منظورم چيه؟
صديقه	واله نه
محرم	د . . پس بذر حرفمو بزنم
صديقه	خب بفرم
محرم	صديقه خانم شما كه با من بودي و ديدي اون پسره خودشو از قطار
	انداخت پايين
صديقه	خب؟
محرم	هيچ فهميدي كيه و چكاره است كه برش داشتني بردي خونه و عز و
	التماسم كردي كه تورو خدا هيچي نگو و حتي نداشتني يه تليفون بزنم
	بگم چي شده

صديقه

اينا رو كه همه شو خودم باهات بودم و ميدونم . . آخرش چي؟

محرم

آخه زن ميدوني اگه اين هموني باشه كه من شنيدم و فكر ميكنم

خودش باشه منو توي چه هچلي انداختي؟

صديقه

چي ميگي تو محرم؟ كدوم هچل؟ اين بابا كيه كه تورو توي هچل

انداخته آخه؟

محرم

هيشكي رئيس جمهور آمريكاست

صديقه

واه من فكر ميكردم رئيس جمهور اونا فرنگيه

محرم

داري منو دست ميندازي يا راستي نميدوني چه بلاني سرمن آوردي

تو؟

صديقه

كي من تو رو دست انداختم تو معلوم نيست حرفت چيه هي مثل گندم

روي آتيش بالا پايين مي پري

محرم

د حق دارم بالا پايين بپرм حق دارم يقه مو جر بدم حق دارم سرمو

بكوبم به تاق ديوار . . د بپرس چرا بگو چي شده ديگه؟

صديقه

من كه صد دفعه پرسيدم تو يه دفعه شو جواب ندادي من و خودتو

خلاص كني ديگه

محرم

نيم ساعت پيش ازمرکز تليفن زدن كه ردّ دوتا فراري رو توي

قطار گرفتن . . مقصد كه ميرن سراغشون مي بينن آب شدن رفتن

توي زمين	
خب؟	صديقه
خب که خب . . مگه آدم آب ميشه ميرد تو زمين؟	محرم
خب نه	صديقه
منم همينو ميگم همه هم همين خيالو ميکنن پس اونا کجان؟ چي شدن؟	محرم
يه جائي از قطار پياده شدن	صديقه
د بعله همينه	محرم
خب همه اينايي که گفتي رو خوب فهميدم ميشه بگي چه ربطي به تو داره که ميگي توي هچل افتادي؟	صديقه
نميفهمي ديگه . . . اصل حرف من راجع به كي بود؟	محرم
نميدونم گفتي اين پسره که از قطار پريده بود پايين (خودش متوجه ميشود) نه امکان نداره	صديقه
چرا نداره؟ مگه تو اين پسره رو ميشناسي؟	محرم
نه اما اين لاجوني رو که من مي بينم نميتونه قاتل باشه اونم قاتل فراري	صديقه
لاجونه چون مريض شده چون خودشو انداخته پايين شل و پل کرده	محرم

صديقه

يعني اين قاتله؟

محرم

کي من گفتم قاتل گفتم فراري گفتم مجرم

صديقه

خب حالا . . .

محرم

ميدوني من ترسم چيه ؟

صديقه

نه

محرم

ميترسم برم لا پرت شو بدم اونوخت نميگن کجا بوده اين چند روزه؟

بگم قايمش کرده بودم و به هيشکي هم خبر ندادم؟ خب عذر بدتر از

گناه آوردم . . . بگم غلط کردم ميگن معلومه که کردي بگم زنم خرم

کرد ميگن بيجا کردي افسار تو دست کسي دادي . . . ميفهمي چي

دارم ميگم يا نه؟

صديقه

بيخودي خون خودت رو کثيف نکن اين پسره اوني که فکر ميکني

نيست

محرم

از کجا ميدوني؟

صديقه

ميدونم . . . دل آدم دروغ نميگه . . .

محرم

نه دروغ نميگه . . . (آرامتر) صديقه! اين جوون غريبه است . . .

مي فهمي؟ غريبه . . . نه ميدونيم کيه نه خبر داريم چکاره است و

نه اصلاً معلومه که براي چي اينجا اومده . . . گوشت به من هست؟

صديقه

آره اما نميدونم حرف حسابت چيه

محرم

صديقه . . . مش صديقه اين جوون يحياي ما نيست . . . بفهم چي

ميگم . . . خودتو گول نزن

صديقه

مظلومه . . . خودت هم بهتر از من ميدوني كه نميتونه خلافتكار

باشه

محرم

نه نميدونم . . . يعني نميتونم از كسي اطمينون داشته باشم از هيچكس

يحياي ما بود مي تونستم بگم دست از پا خطا نميكنه چون

ميشناختمش ميدونستم جنسش چيه ميدونستم كجا ها سير ميكنه اما

اين . . . آخه چطور بهت بگم خانم من ! بيخودي خودمونو توي

دردسر ميندازيم . . . بيجهت براي خودمون مسئوليت ميتراشيم . . .

ميدوني اگه يكي از اون دوتا فراري باشه ما هم مجرم به حساب

ميايم؟

صديقه

نيست

محرم

باز ميگه نيست . . . مش صديقه . . . بچه نيستي كه نتوني بفهمي .

. . . اگه مجرم نبود واسه چي جون خودشو بخطر انداخت و از قطار

پريد پايين؟ آدم عاقلي ميشناسي كه بتونه اينجور كاري بكنه آخه؟

صديقه

بهش گفتم . . . جوون بيچاره ناراحتي داشته گمونم ميخواسته

خودشو خلاص کنه

محرم خام نشو صديقه بچه نشو زن! چرا اينقدر زودباوري تو؟ اون خودش گفت اين قصدو داشته؟

صديقه

خب ميشد از حرفاش فهميد

محرم اين چيزي كه تو دلت ميخواد باشه نه خود واقعيت . . . بابا بازم بهت ميگم اين پسر ما نيست . . . يحيي نيست حرف آخرم همينه . . .

صديقه يحيي هم نباشه براي من مثل اونه . . . شايدم دارم خودمو گول

ميزنم اما دلم رو خوش کرده . . . خدا رو هزاران بار شکر کردم

كه يكي از بچه هاي منو به من برگردونده تو حال منو ميفهمي مش

محرم؟ به خدا نه به هرچي كه ميپرستي نه . . . اينطور نيست . . .

.خودت رو پابند اين خط آهن و سوزن و ريل و قطار كردي غير از

اينا هم هيچي نمي بيني . . . منم آدمم محرم! هيچوقت پراسيدي چي

ميخوام؟

محرم نپرسيدم؟ مگه من بي اطلاع تو آب از گلوم پايين دادم؟ متلش همين

پسره است . . . ميدونستم نگهداشتنتش مسئوليت داره حتي جرم داره

اما تو خواستي گفتم دلت رو نشكنم . . . چه خواستي كه نكردم؟

صديقه بچه مو . . . بچه هامو . . . (گريان) چه كردي تو؟ ها؟ اون بچه

هارو از دست دادیم چون تو شنیده بودي ریل رو گل گرفته آدم برده بودي که گل و لای رو پس بزني . . ریل اون بالا دست ها رو مي دیدي اما خونه یخودتو بچه هاي خودتو ندیدی . . غافل شدي و توي غفلت تو همه شونو دادیم به سیل بي رحیم و مادر . . . از روزي که يحيي رفت میدونستي این بچه عقلش زیاد نیست اما دنبالش نرفتي که یه وقت بلا سرش نیاد . . موندی پای این ریل و سوزن (مي گرید) به دل من بودي؟ نه محرم نه به دل خودت هم رحم نمی کنی چه برسه به دل من

محرم

خودت میدونی چی داری میگی صدیه؟ ای دل غافل . . تو اینهمه سال منو مقصر مردن بچه هامون میدونستي؟ . . من؟ محرم؟ من که جونم برای زن و بچه ام درمی رفت؟ من که عشقم بچه هام بودن؟ من که زندگیم خنده ی بچه هام بود و غصه ام لب خشکشون؟ نه بی مروت نباش صدیه . . من اون شب دنبال پاک کردن ریل رفتم چون میترسیدم قطاری چیزی برسه و جون کلی آدم به خطر بیفتن . . چه میدونستم (مي گرید) چه میدونستم خودم خونه خراب میشم . . چه میدونستم؟ مگه تا اون وقت هیچ وقت سیل آبادی مارو گرفته بود؟

صدیه

منو ببخش . . همینطوری یه حرفی زدم

محرم	حرف دلت بود . . . خوب شد گفתי بدونم ته دلت چه میگذره
صدیقه	نه بجون خودت . . . بجون یحیی فقط دلم سوخت که دیدم میخوای این جوون رو ببری تحویل بدی
محرم	باشه . . . باشه . . . تحویل نمیدم (دور میشود) خیال کن یحیای خودته
صدیقه	(نزدیک/ بلند به دور) صبر کن محرم . . . کجا میری؟ بخدا حرف دلم این نبود . . . مش محرم . . . مش محرم

موزیک

زینت	(نزدیک / بلند صدا میزند) مش صدیقه؟ صاحب خونه؟ یا اله . . . (چند بار هم به درفلزی میزند) مش صدیقه کجایی؟
صدیقه	(دور) مادر زینت در بازه بیاتو . . . بیا مادر
زینت	(بلند) مزاحم نباشم (در همان حال حرکت می کند)
صدیقه	بیا مادر تو مطبخم
زینت	(در حال حرکت) چند تا تخم مرغ آوردم

صديقه	(حالا زينت به او نزديك شده) دستت درد نكنه زحمتت انداختم
زينت	سلام
صديقه	سلام به روي ماهت مادر(روبوسي ميكنند) حال و بالت چطوره مادر
زينت	خدارو شكر . . . اينارو كجا بذارم؟
صديقه	دستت درد نكنه بذار بغل اون ديگ ها . . . ميخواستم ضماد
زينت	درست كنم برا اين بنده خدا تخم مرغامون تموم شده بود
صديقه	حالش چطوره . . . خوب نشده؟
زينت	داره خوب ميشه . . . يه كم بي حاله از زخم هاش نيست
صديقه	چشه؟
زينت	نميدونم واله خودش هم كه حرفي نميزنه
صديقه	ميردينش بهدار ميديدش
زينت	خودش نمياد ميگه خوبم . . . چي بگم مادر جون
صديقه	نگفتين كيه مش صديقه
زينت	اينم قصه اي داره براي خودش
صديقه	فضولي نباشه . . . اما خب هيچوقت از قوم و خويشاي شهريتون
زينت	نگفته بودين
صديقه	تو كه غريبه نيستي . . . بشين مادر . . . بشين تا برات بگم

زينت

تو رو خدا مش صديقه فضولي به حساب نيارين . . من مارو مادر

خودم ميدونم

صديقه

خدا مادر تو رحمت كنه . . . اما اين جوون . . . راستش چند روز

پيش يعني همون روزي كه جواد هم ديد داريم با چرخ دستي

مياريش رفته بودم سر سوزنبناني ناهار مش محرم رو بهش بدم . .

. قطار كه اومد و رفت ديدم انگار يه چيزي از يكي از واگن ها پرت

شد تو خار بوته ها . . رفتيم بالاسرش ديديم آدمه

زينت

يعني ميخواين بگين اين جوونه . . . ببينم يعني چطوري از قطار

افتاده بود

صديقه

صبر نميكني بگم كه

زينت

ها ببخشيد

صديقه

يادم رفت چي ميگفتم

زينت

رفتني ديدني آدمه

صديقه

اين پسره افتاده بود خيال كرديم مرده . . .

زينت

دور ازجون

صديقه

چشمش كه به ما افتاد التماس كرد به كسي چيزي نگيم

زينت

خب واسه چي آخه؟

صديقه	چه ميدونم واله . . خلاصه انداختيم روي چرخ دستي آورديمش
	خونه
زينت	اي بابا يعني نميدونين كيه؟ همينطوري برداشتين آوردين خونه؟
صديقه	نميدوني چقدر دلم براش سوخت؟ تو هم جاي من بودي همين كارو
	ميكردې . . نميكردې؟
زينت	خب آخه ندیده و نشناخته كه نمیشه كسي رو آورد خونه اونم كسي
	كه اونجوري خودشو از قطار پرت كرده پايين
صديقه	مش محرم هم همينو ميگه . . همين پيش پات كلي حرف به من زد
	كه برام مسئوليت درست ميكني
زينت	مش محرم ميگه چكارش كنين؟
صديقه	چه ميدونم ميگه تليفون زدن گفتن مجرم فراري تو قطار ديدن
زينت	خاك بر سرم يعني اين مجرم هست؟
صديقه	نه بابا اينو نميگه
زينت	خب پس چي؟
صديقه	مش محرم ميگه اگه خود ش باشه مسئوليت داره
زينت	خب معلومه كه داره
صديقه	نديديش؟ مثل يحياي من مظلومه

زینت	نه نگین تورو خدا
صدیقه	میدونم مجرم نیست
زینت	شما واله خوب دلی دارین آخه . . چه میدونم واله
صدیقه	محرم گفت بریم لاپرتشو بدیم . . . نذاشتم . . انگار که لاپرت یحیی
	رو بدم
زینت	یحیی؟
	(صدای افتادن چیزی از بیرون می آید)
زینت	(دستپاچه میشود) صدای چی بود؟
صدیقه	(شتاب زده به طرفی میرود) چه میدونم؟
زینت	(به دنبال او میرود) پناه برخدا
صدیقه	توئی آق تورج؟ داری چکار میکنی با این حالت؟
تورج	(دورتر/ کمی حالت مریضی دارد اما در کل سرحال تر است) میخوام
	نرده جلوی سکو رو تعمیر کنم . . لقه امروز فرداست که بیفته
صدیقه	کار تو نیست میگیرم نوروز میاد درستش میکنه
زینت	وا . . خوب شده انگار
تورج	(بلند) سلام زینت خانم وقتی اومدین صداتونو شنیدم
زینت	(آهسته) واه خاک بر سرم

ول كن اونو . . . ول كن اونو برو بگير بخواب باز حالت خراب ميشه	صديقه
ها؟(به سوي او ميرود)	
(كمي نزديك تر) نه خوبم . . . چيزيم نيست ديگه	تورج
داري سرسختي ميكني اما ناخوشي سرسختي سرش نميشه . .	صديقه
زور ميگيره ها؟	
شما نگران نباشين . . من بايست يه جوري از خجالتتون دربيام	تورج
لازم نكرده حالا . . حالت كه خوب شد اونقدر ازت كار ميكشم كه	صديقه
از تعارفت پشيمون بشي اما حالا بهتره برگردي تو اتاق برو مادر	
پس بذارين فقط اين نرده ها رو محكم كنم بعد	تورج
مش صديقه با اجازه من برم	زينت
كجا؟ يه كم با هم اختلاط ميكرديم	صديقه
اينشاله بعد (به سرعت دور ميشود)	زينت
اين چش شد؟	تورج
سرت به كار خودت باشه . . خيلي خب زودتر كار نرده رو تموم كن	صديقه
برو بخواب	
خسته شدم از بس يه گوشه افتادم	تورج
اونوقتي كه به كله ات زد خودتو از قطار بندازي پايين، بايست	صديقه

فکرشو میکردي

تورج

میشه بگین میخ و چکش کجاست برم بردارم؟

صدیقه

تو اون اتاق انباري پشت خونه ان . . . همون پاي در پیداش میکني

تورج

اونجا؟

صدیقه

آره . . . تا نرده رو درست کنی منم اون رخت چرک هات رو ببرم

بشورم

تورج

(دور) دست تون درد نکنه خودم می شورم

صدیقه

از تعارف بیخودي بدم میاد

تورج

پس دستتون درد نکنه

صدیقه

جیباتو خالی میکردي چیزی نباشه

تورج

چیزی توشون نیست . . . خودتون هم یه نگاه بندازین بعد بشورین

ببینم همین انباریه؟

صدیقه

آره . . . تاریکه ها؟

تورج

(دور) باشه حواسم جمعه

صدیقه

(به اتاق میرود) چقدرم لباساش چرکه . . . (در حال واریسی جیب ها)

این . . . این توی جیبش چکار میکنه . . . یعنی این ؟ نه . . . نه

موزیک

محرم

(در حالیکه با سرعت حرکت میکند غرو لند مکنده) من آخه
حرفهام باد هواست . . . هرچی که میگم به خودم میگم . . . هرچی
میگم بیخود و بی جهت . . . خب خوبت میشه زن . . . خوب مون
میشه

صدیقه

(او نیز در حرکت/ تقلا میکند تا سرعتش را با محرم متناسب کند)
یواش تر برو بذار منم برسم

محرم

برسی؟ حالا کجا که تو به حرف من برسی زن! این کیه که توی
خونه ات راه دادی ها؟ کیه چی میخواد از ما میدونی؟ نه نمیدونی
زن . . . نمیدونی . . . نمیدونی؟

صدیقه

صبر کن ببینم داری کجا میری مرد؟

محرم

میرم بمیرم تو هم میای؟ میرم جهنم میای بیا بیا بیا که ببینم دیگه
از جهنم میخوای منو کجا بندازی بیا که ببینم میخوای دیگه چه به
سر من بیاری بیا

صدیقه

محرم تو رو به خاک مادرت بایست . . . بایست حرف بزنی

محرم

حرف بزنی؟ چی بگیم؟ بگیم بخندیم؟ ها؟ چی بگیم؟ هرچی تا حالا

گفتیم کم بوده؟ بس نبوده؟ چه فایده داشته؟ خودت بگو صديقه خانم

بگو چه فایده ای داشته؟ غیر از اینکه که هرچی من گفتم باد هوا

بوده حرف مفت بوده؟ دِ ولم کن دیگه . . ولم کن

زانوام برید . . پاهام خرد شد دیگه نمیتونم راه بیام

صديقه

(می ایستد) اونو بده ببینم

محرم

(خرد و خسته) چی رو؟

صديقه

خاک گور منو . . . بدبختی منو . . . اون عکس لامصب رو میگم

محرم

ها . . . بیا

صديقه

می بینی این عکس ماست . . . عکس تو و من

محرم

میدونم

صديقه

خب خودت بگو این دست این پسره چه میکنه آخه؟

محرم

خب منم برای همینکه که اومدم پیشت

صديقه

بگیرش . . . بگیرش می بینی چه به سر من میاد؟ (بازهم شروع به

محرم

حرکت سریع می کند) وقتی میگفتم بایست اینو تحویلش بدیم دِ برای

همین بود دیگه

(به دنبال او) حالا میگی چکار کنیم . . تورو خدا محرم یه حرف

صديقه

درست بزن

- محرم حرف درست؟ دیگه چه حرفی میشه زد؟ . . . زن تو میدونی معنای این چیه؟ این عکس کجا بوده؟ دِ خودت بگو . . . کجا بوده؟
- صدیقه من چه میدونم . . . مگه من و تو چندتا عکس تو همه زندگیمون گرفتیم
- محرم همینو بگو زن . . . همینو بگو . . . سحر و جادو هم که نیست؟ هست؟
- صدیقه از کجا بدونم آخه؟
- محرم حالا میگی از کجا بدونم . . . اون وقت که من توی سرم می زدم می گفتم این غریبه کیه که توی خونه ات راه میدی و مثل بچه خودت تروخشکش میکنی میگفتی نمیدونم؟ واله نه . . . نمیگفتی میگفتی دلم میگه خوبه . . . میگفتم بلکه مجرم باشه میگفتی نیست میگفتی دلت میگه خوبه . . .
- صدیقه همه اینائی که میگی درست . . . میشه بگی با این سرعت داری کجا میری؟
- محرم (می ایستد) میخوای بدونی؟ ها؟ از کجا که بدونی باز همون حرفای دیروز پریروزت رو نرنی؟
- صدیقه ای بابا یعنی نمیشه دو کلام حرف درست از تو شنید؟ کجا داری

ميري محرم؟	
اون عكسو بده ببينم	محرم
بازم؟	صديقه
بله بازم . . بله بازم بده ببينم چي به چيه آخه؟	محرم
(عكس را به او مي دهد) بيا بيا اصلاً پيش خودت بمونه	صديقه
بفرما اين خودشه عكسي كه من و تو سي سال پيشتر گرفتيم . .	محرم
اون وقت تو توي جيب اين جون غريبه پيداش ميكني	
خب؟	صديقه
بازم ميگه خب	محرم
ميگم بلكه همين چند روزه از تو خونه برداشته	صديقه
از خونه؟ يادت رفته چقدر دنبالش گشتيم و نبود؟	محرم
چه ميدونم خودت هم كه ميگي سحر و جادو هم نيست	صديقه
نيست . . معلومه كه نيست	محرم
خيلي خب پس يه جوري بگو كه من بدونم	صديقه
زن حسابي ! اگه از يه جايي توي خونه پيدا كرده و جيبش گذاشته	محرم
يعني كه مجرمه . . يعني كه همه ي سوراخ سمبه هاي خونه رو	
گشته . . . خدارو شكر چيز قيمتي تو خونه ما پيدا نكرده	

صديقه

خب حالا به فرض كه اينطور بوده اين ميشه كه چون هيچي پيدا
نكرده عكس قديمي من و تو رو برداره ببره؟ آخه چه ارزشي داشته
اين عكس؟

محرم

نميدونم اينو ديگه بايست از خودش پرسيد

صديقه

با عقل من كه جور در نمياد

محرم

بيا . . بيا بگير ش (باز هم به سرعت به راه مي افتد) ميريم خونه
مش باقر نورو رو برمي داريم ببريم دست و پاي اين مجرم
فراري رو مي بنديم ميبريم شهر

صديقه

(به سرعت به دنبال او) چكار ميخواي بكني؟ درست شنيدم مش
محرم؟

محرم

بله درست شنيدني صديقه خانم ! هرچه تا به حال به حرف تو گوش
كردم براي خودم كه هيچ براي هفت پشتم كافيه

صديقه

اون جوون هنوز مريضه

محرم

مريض و سالمش به من و تو چه ربطي داره؟

صديقه

صبر كن محرم تو رو خدا دست بردار از اين لج و لج بازي . . .
تورو خدا مش محرم

موزیک

پایان قسمت سوم

قسمت چهارم

(در کوچه / در حال حرکت)

نوروز	شمام داري قصاص قبل از جنایت میکني . . . مش محرم
صدیقه	خب منم همینو بهش میگم
محرم	تو همینو میگی؟ آگه به تو باشه که هیشکی به این پسره نگه بالای
	چشت ابروئه
صدیقه	بابا من میگم اول بپرسیم ببینیم چی به چیه بعد
محرم	(می ایستد) لابد من دارم میرم سرشو ببرم دیگه
نوروز	نه خب یعنی میگم با این اوقات تلخی که شما دارین . . .
محرم	تو هم با دلت نیست که بیای میتونی برگردی
نوروز	لااله الا الله شما هم که زود به دل میگیری
صدیقه	خیلی خب مش محرم هرکاری دلت میخواد بکن . . . خوب شد؟
محرم	د انگار شما ها هنوز نمیدونین چی به چیه
نوروز	دروغ نگم من هنوزم نمیدونم
صدیقه	مش محرم میگه ممکنه این جوون همون فراریه باشه که دنبالشن
محرم	آگه قبلاً میگفتم ممکنه حالا دیگه مطمئنم
نوروز	خیلی خب حالا چکار میخوای بکنی
محرم	چکار میخوای بکنم؟ همون کاری که روز اول بایست میکردم کت

بسته میبرمش پاسگاه

ببری بگی چی؟

صدیقه

چی خوبه بگم؟ خب این بابا غریبه است از قطار خودشو انداخته

محرم

پایین اگه پاسگاه مشکوک شدن که کار خودشونو میکنن اگرهم که

مشکوک نشن و ریگی توی کفش اش نباشه ولس میکنن میره

دنبال کار و زندگیش

خب بدهم نمیگی

نوروز

شما هم همین حالا تکلیف خودتو معلوم کن . . دیدم دست تنهام

محرم

گفتم بیای . . اگه دلت نمیخواد خب همین حالا میتونی برگردی ببری

خونه ات

ما با یکی که دست یا علی دادیم تا آخرش میریم

نوروز

علی نگهدارت باشه آقا نوروز

صدیقه

پس معطل چی هستین بریم تو ببینیم چی میشه

محرم

بریم خدایا خودت راهی رو که درسته سر راهمون بذار

صدیقه

(در حیاط را باز میکنند)

بفرما تو آقا نوروز

محرم

اختیار دارین بفرمائین

نوروز

محرم	تو برو تو صديقه
	(صديقه زودتر وارد حياط ميشود / از كمی دورتر صدای کلنگ زدن و هن و هن تورج شنیده میشود)
صديقه	آخي ! مش محرم اونجا رو نگاه کن
محرم	چه میکنه
تورج	(دور متوجه ورودشان میشود) سلام . . سلام ببخشید نبودین اجازه بگیرم . . . ازتوي انباري بيل وکلنگ برداشتم . . بد نیست این جوب آب مرمت بشه
محرم	(به طرف او ميرود) اونو بذار کن آقا تورج
صديقه	(آهسته) تو رو خدا مش محرم
محرم	تو کاريت نباشه (بلند تر به تورج) آقا تورج بيا توي اتاق کارت دارم
تورج	خيره باشه
محرم	تو همینجا بمون صديقه
صديقه	آقا محرم
محرم	گفتم کاريت نباشه تو انگار نمیخوای حرف بفهمی؟
نوروز	(آهسته و در گوشی) آقا محرم راست میگه شما همینجا تشریف داشته باشین (در ضمن این گفتگو محرم و تورج دور شده و به اتاق

ميروند تعارف هایشان در پسزمینه شنیده میشود) بالاخره باید همه

چیز روشن بشه

(آهسته) آقا نوروز خودت جمع و جورش کن محرم زود جوشي

میشه

صدیقه

(در حال حرکت) باشه خیالت راحت

نوروز

(کمی دورتر توي اتاق) بشین آقا تورج

محرم

(کمی دورتر) چشم (مي نشیند)

تورج

(وارد اتاق شده همه نزدیک میکروفن هستند) یاله

نوروز

آقا تورج . . . خودت میدونی از روزي که شما رو کنار خط پیدا

محرم

کردیم تا امروز من یه کلمه ازت نپرسیدم کي هستي و کارت چیه

زندگیت چیه . . .اگه غلط میگم بگو

نه . . .شما خیلی به من لطف کردین

تورج

نه اون یه حرف دیگه است اینو که من میگم جواب بده

محرم

نه نپرسیدین . . . ببینم مش محرم اتفاقي افتاده؟

تورج

راستشو بخوای ما میخوایم همینو از تو بپرسیم

نوروز

راجع به چي؟

تورج

خب بالاخره از یه جاني پیدات شده . . .یه دلیلی هم بوده که خودتو

محرم

از قطار انداختي پايين

تورج	خب البته منم خيال داشتم همه چيزو بهتون بگم
محرم	خيلي خب بفرما
تورج	راستش من . . . توي شهر خودمون مشكلاتي داشتم . . . حالا همه چيزو نميشه گفت . . . توي يه شرايطي بودم كه . . آخه نميدونم چي رو ميخواين بدونين
نوروز	خب اولش اينكه چطور شد اينجا اومدي
تورج	طوري نشد خيال كردم بيايونه خودمو انداختم پايين
محرم	همينطوري ديگه
تورج	نميفهمم چرا اينارو مي پرسين
محرم	مي فهمي آقا تورج . . به وقتش البته
نوروز	آقا تورج اين آقا محرم ما آدم خوبيه خودت لابد تا حالا اينو بهتر از ما فهميدي
تورج	خب بله جداً مرد آقا و خوبيه ان . . بر منكرش لعنت
نوروز	خب خدا رو خوش نمايد كه براي چنين آدمي دردرس درست بشه
تورج	واقعاً از اينكه اين چندروزه مزاحمشون شدم معذرت ميخوام
محرم	گفتم اصلاً حرف اين چند روزه نيست بالاخره ما هم بشريم وقتي

- تورو با اون وضع و حال دیدیم مجبور بودیم کمکت کنیم
- تورج خب پس ماجرا چیه؟
- نوروز چند روز پیش از مرکز تلفون کردن که دوتا مجرم فراري توي قطارن اما توي ايستگاه بعدي غيبتون زده بود .
- تورج (کمي ميتوان در بازي نوعي واکنش پوشيده را منتقل کرد) خب . . . اين . . . اين چه ربطي به من داره؟
- محرم ما همينو ، از تو ميخوايم بپرسيم
- تورج من . . . من . . . نميفهمم چي ميگين شما
- نوروز خب اگه بگيم روزي که موضوع فراري ها پيش اومد همون روزي بود که تو از قطار بيرون پريدي چي؟ بازم ميگي نميدوني چي ميگيم؟
- تورج اگه واقعاً فکر ميکنين اينهمه مزاحم خب همين امروز رفع زحمت ميکنم لازم نيست که برام حرف درست کنين؟
- محرم انگار هنوز ميخواي حرف خودتو بزني . . . جوون ميدوني جرم قايم کردن يه فراري چيه؟
- تورج گفتم که اشتباه ميکنين من هيچ ربطي به اونهايي که شما ميگين ندارم

نوروز

خب البته بهتره که ما مطمئن بشیم غیر از اینه؟

تورج

این به خودتون مربوطه

محرم

(عکس را به او نشان می دهد) اما خیال نمیکنم این فقط به ما

مربوط بشه . . . خوب نگاه کن

تورج

(دستپاچه) این . . . این

محرم

مال توئه نه؟

تورج

این دست شما چکار میکنه؟

محرم

جداً خیال کردی ما خریم؟

تورج

نه دور از جون

محرم

پس چرا راستشو نمیگی؟

تورج

چی بایست بگم؟

نوروز

آقا تورج این عکس پیش شما چکار میکنه؟

تورج

حالا چرا شما اینهمه این عکس براتون مهمه؟

محرم

جداً نمیدونی؟

تورج

نه به هرچی قبول دارین قسم نمیدونم

نوروز

خب میشه بگی این کی ان توی این عکس؟

تورج

خیال کنین عکس خانوادگیه

محرم	بله خونوادگيه اما حرف ما اينه که پيش تو چه ميکنه
تورج	خب چرا فکر نميکنين که ممکنه عکس خانواده ي خود من باشه
محرم	جدا؟ ولي من خيال نميکنم باباي تو باشم
تورج	باباي من؟ شما؟
نوروز	يعني تو نميدوني که اين عکس جوونيائي مش محرم و مش صديقه است؟
تورج	(متحير شده واکنش نشان ميدهد) عکس شماست؟
محرم	خب حالا بازم ميگي عکس خونوادگيتونه؟
تورج	من . . من . . واقعاً نميدونم چي بگم
نوروز	بهتره راستشو بگي آقا تورج
تورج	من . . من اين عکس رو توي . . توي قطار پيدا کردم
محرم	د . . بازم داري دروغ ميگي ديگه
تورج	آخه دروغم چيه؟
محرم	ميخوام بگي اين چطوري دستت افتاده ؟ تو كي هستي؟ چي از ما
	ميخواي؟ واسه چي اينطرفا پيدات شد؟
تورج	من واقعاً گيج شدم اصلاً نميتونم بفهمم چي شده
نوروز	چرا يه دندگي ميکني تو . . . خب وقتي تا اينجاش رو شده . . همه

- چي رو بگو تمامش کن بره؟
- تورج من هیچ حرف دیگه اي ندارم . . . حالا هم اگه اجازه بدین من برم و زحمت رو کم کنم
- محرم (با پوزخند) . . . راست میگی؟
- تورج خب دیگه باید رفت
- نوروز بعد که همه چي روشن شد البته
- تورج نمیفهمم چي باید روشن بشه؟
- محرم آقا نوروز زحمتش گردن شماست یه تُک پا برو پاسگاه بگو گروهبان زالي بیاد
- تورج یعنی چه . . . اینکارا چیه؟ پاسگاه واسه چي؟ یه عکس چرا باید اینقدر براتون مسئله بشه
- محرم نه مسئله نیست که عکس آدم یه دفعه دست یه غریبه پیدا بشه
- تورج بابا گفتم که توي قطار پیدا کردم دیدم عکس قدیمیه . . خب برای آدمي مثل من که رحیم و مادري بخودش ندیده جالب بود نگهش داشتم نمیدونستم که سرنوشت اینهمه نقشه برام کشیده
- محرم خب همینها رو به گروهبان زالي هم میگی شاید تونست راست و دروغشو دربیاره

تورج	تورو خدا بیخود شلوغ نکنین . . . بخدا من همین حالا این ده رو ترک میکنم میرم
محرم	نوروز تو چرا نمیری؟ زودباش بابا
نوروز	چشم مش محرم (میرود)
محرم	تو همینجا هستی تا گروهبان بیاد . . . با اجازه ات در رو از پشت چفت میکنم چیزی خواستی صدا کن
تورج	آقا محرم تورو خدا اجر زحمت هائی که کشیدین رو از بین نبر
محرم	حرف نباشه . . . هرچی جای خودش
تورج	من ازتون خواهش میکنم
محرم	(اورا هل میدهد) با زبون خوش سرجات بشین . . . درسته پیرمردم اما از شما روغن نباتی خورده ها جونم بیشتره . . .
تورج	آخه نمیفهمم . . . از چیزی سر در نمیارم
محرم	(در حال بستن در و سپس چفت کردنش) همه مون سردر میاریم عجله نکن
تورج	(از پشت در به آن ضربه میزند) مش محرم . . . مش صدیقه شما چیزی بگین

موزیک

زینت	(در حیاط خانه محرم / چند ضربه به در / در باز است)
صدیقه	(دور/هیجان زده) مش صدیقه؟ مش صدیقه خونه ای؟ (نزدیک) زینته
محرم	چشه ؟ چي میخواد؟
صدیق	(بلند میشود) نمیدونم واله (بلند) بیا زینت جون . . . بیا تو مادر
زینت	(در حال نزدیک شدن) به دادم برسین مش صدیقه . . . مش محرم . . . چه خاکی به سرم شد
صدیقه	(به طرفش میرود) چي شده زینت؟ بیا اینجا بیا ببینم
محرم	ای بابا چتون شده شما
جواد	بابام . . بابام رفته
صدیقه	چي میگه این زینت؟
زینت	هرجارو فکر کنین دنبالش گشتیم . . . نمیدونم چي شده . . کجا

رفته مرد بیچاره

شلوغ نکنین بیخودی ببینیم چی شده؟

محرم

بابام از صبح زده بیرون و برنگشته

زینت

خب مگه جایی رو داره که بره؟

محرم

نه

زینت

هرجا رو که خیال میکردیم باشه گشتیم

جواد

خونه ی کسی آشنایی

صدیقه

خودتون که میدونین کسی با بابام رابطه نداره . . . (آرامتر) از

زینت

روزی که اینجور شده

میگفت میخواد بره شهر

جواد

واه چطوری آخه؟

صدیقه

نمیدونم از اون روزی که کفش کهنه هاشو تو زیرزمین پیدا کرده بود

جواد

پاش میکرد میگفت میخوام برم شهر

خب پیاده که راه دوری نمیتونه بره بخواد با مینی بوس رجب هم بره

محرم

نمی بردش . . . رجب حواسش جمعه

بابامو نمیشناسین؟ اونقدر لج میکنه تا اون کاری که میخواد بشه

زینت

خب جواد میرفت سر راه رجب وایسه ازش بپرسه

محرم

جواد	رفتَم . . . مش رجب مسافر برده اُون وقتي که در خونه اش رفتَم هنوزم برنگشته بود
محرم	بالاخره که برمیگرده بمون تا بیاد مطمئن بشي دیگه
جواد	گفتم تا او برگرده بقیه جاها رو گشته باشیم
محرم	خب حالا هم پاشو برو . . . من خودم میرم چند جاي دیگه رو میگردم البته بعد که گروهبان زالي اومد
زینت	گروهبان زالي؟ اُون چیکارداره اینجا؟
صدیقه	دست به دلم نزن
جواد	شاکي شدین از کسی؟
زینت	جواد به کار بزرگترا دخالت نکن
جواد	چشم آجي . . . همینطوري پرسیدم
محرم	طوري نیست
صدیقه	مش محرم میخواد تورج خان رو بده دستش
زینت	خاک برسرَم تورج خان؟ واسه چی؟ کاری کرده مگه؟
صدیقه	چی بگم از مش محرم بپرس
محرم	کاری نکرده باشه گروهبان زالي که بیخودي نگهش نمیداره که
زینت	بنده خدا

محرم	تو که چیزی نمیدونی مثل این مش صدیقه ما فقط دل میسوزونی
صدیقه	یه عکس قدیمی من و مش محرم داشتیم یادته که
زینت	ها خب؟
صدیقه	تو جیب آقاتورج بود
زینت	وا عکس شما؟
محرم	خب عجیبه که من اینطوری دارم جوش میزنم
زینت	نگفته از کجا آورده؟
صدیقه	چرا میگه توی قطار افتاده بوده
زینت	واه توی قطار چکار میکرده عکس شما
محرم	همینو میگم من . . . عکس مون روزنومه نشده بود که دست هرکسی
	افتاده باشه
زینت	بلکه عکس پیش آقا یحیی بوده
محرم	یحیی؟
صدیقه	یا جده ی سادات پس یحیی تو قطار بوده . . محرم تورو به جون
	یحیی امون بده نشونی های بچه مو از این جوون بپرسم . . زینت
	راست میگه ما فکرمون همه جا رفت غیر از یحیی . . خب غیر از
	پسر خود ما کی میتونسته عکس من و تورو داشته باشه

محرم	تو هم حرفاني ميزني ها؟ اگه يحيي توي قطار بوده واسه چي پياده نشده
زينت	خب عجيبه اما . . . يعني ما كه نميدونيم چي به چي بوده
صديقه	محرم بریم بپرسيم از آقا تورج
نوروز	(دور) ياله . . . مش محرم!
صديقه	نوروز هم اومد
محرم	اي بابا اينم كه انگار تنها برگشته (بلند) بيا ببينم نوروز . . . پس گروهبان زالي كو؟
جواد	سلام آقا نوروز
نوروز	سلام ها اينجائي تو هم جواد(نزدیک میشود) مش محرم بايست تا بعد از ظهر صبر كنيم . . . هيشكي تو پاسگاه نبود گمونم زالي و سربازش رفته بودن گشت
محرم	اي بابا خب ما اينو چكارش كنيم آخه؟
نوروز	(نزدیک) سلام زينت خانم
زينت	(سرد) سلام
محرم	هيشكي خبر نداشت كجاست؟
نوروز	نپرسيدم از كسي . . . خب حرف مي پيچيد گفتم شايد نخواي كسي

بدونه

محرم	خب البته اينم هست
صديقه	برم چايي بيارم . . (در حال رفتن) توچرا نميشيني زينت؟
زينت	خوبه همينطوري
محرم	جواد تو كه هنوز اينجائي ؟ گفتم برو در خونه رجب ببين نيومده؟
نوروز	خونه رجب واسه چي؟
محرم	اينا دنبال بابا شون ميگردن
نوروز	مگه مش رحيم گم شده؟
زينت	از صبح زده بيرون گشتيم نجستيمش
نوروز	ميني بوس رجب اومده بود . . سر راه ديدم داره ميرد خونه
محرم	پس بجنب جواد
جواد	چشم مش محرم (ميروند)
زينت	صبركن منم بيايم
محرم	تو كجا ميخواي بري؟ خودش ميرد و مياد . . تو پيش صديقه بمون
	من و نوروز يه چند جاي ديگه رو سر ميزنيم اينشاله پيداش ميشه
زينت	دست خودم نيست ميت رسم اتفاقي افتاده باشه
نوروز	اينشاله كه طوري نشده

صديقه

(از دور) مش محرم . . . بيا اينجا . . . مش محرم . . . گمونم رفته

. . . آهاي مش محرم

محرم

چي؟ رفته؟ (بلند) كي؟ مش صديقه چي ميگي؟

نوروز

نكنه اين پسره رو ميگه

زينت

آقا تورج؟

محرم

(در حال دور شدن) كجا رفته؟

صديقه

خودت بيا ببين

نوروز

به جان خودم فلنگو بسته اين مارمولك

موزيک

قسمت پنجم

(رحيم كمى دورتر دارد ناله مي كند / صداي پا و نفس زدن تورج

كه خسته و از پا افتاده است)

تورج

(با خود) انگار يه صدائي مياډ(گوش مي ڪند/ صدائي ناله رحيم از
کمي نزديڪتر از قبل) انگار ناله است (چند قدم ديگر برميدارد و با
هر قدم به صدائي رحيم نزديڪتر ميشود) ا ا . . . تو . . . تو اينجا
چڪار مي ڪني؟

رحيم

(با حالي گريان و غمزده / توجه شود که از نظر عقلي داراي مشکل
است) پام . . . پام درد ميکنه . . . افتادم پايين . . . درد ميکنه . .
درد ميکنه

تورج

صبر کن منم بپام پايين ببينم چي شده

رحيم

افتادم . . . از اون بالا . . . بالا افتادم اينجا . . . بدبخت نشده باشم . . .

تورج

(به او نزديک شده است) ببينم چي شده . . . پاچه شلوار تو بزن بالا

ببينم

رحيم

نه . . . نه درد ميکنه

تورج

چي ميگي مرد گنده انگاري بچه است . . . ببينم . . . ببينم چي شده

رحيم

(واکنش نشان مي دهد) اوخ . . . اوخ اوخ . . . اوخ

تورج

اي بابا براي اينه که اينهمه ناله ميکني؟ چيزي نيست اينکه؟

رحيم

يعني سياه نميشه ببرنش ؟ مثل پاي ميز غفور؟

تورج

ميز غفور ديگه کيه

- رحيم پاشو بریدن فحش ميده به همه شون سياه بشه پام . . .
منم فحش ميدم ها؟
- تورج نترس نترس سياه نميشه فقط رفتي خونه با آب داغ بشورش
بگو عيالت يه مرهم درست کنه روش بذاره
- رحيم عيال من؟ عاطفه خانم؟
- تورج من چه ميدونم . . . آره
- رحيم مرده عاطفه خانم
- تورج خدا رحمتش کنه خب بده بچه هات دوا بززن . . . بچه كه داري
- رحيم تو مال اينجا نيستي؟ نديده بودمت
- تورج غريبه ام . . . گذري ام . . . چطور؟
- رحيم بالاي چاله ديدمت گفتم يحياي مش محرمي
- تورج مش محرم رو ميشناسي؟
- رحيم ها . . . بله . . . همسايه مونه
- تورج خيلي وقته اينجائي؟
- رحيم از صبح . . . ميخواستم پول بدم به رجب منو بيره شهر
- تورج آخه پدر امرزيده شهر ميخواستي بري چكار؟ كارت چيه كه ميخواي
خودتو دربدر ديار غربت بكنه

- رحيم تو هم درېدري؟
- تورج تو چه فكري ميکني؟
- رحيم آقا مديري؟ مدرسه يه ساله بسته شده . . . آقا مديري؟
- تورج نه نيستم
- رحيم پس مهندس جهادي . . . مثل اوني که داشت جاده رو ميرسوند به
آسفالت . . . مهندس بود . . . رفت . . . گفت خواستيم مسجدو تعمير
کنيم خبر بديم به جهاد تا اونم بياد . . .
- تورج خيلي خب بابا پاشو برو خونه ات لابد از صبح تا حالا دل نگرونت
شدن
- رحيم نه نميتونم برم
- تورج مسخره بازي در نيار . . . يعني چه که نميتوني بري پات که چيزيش
نيست
- رحيم اين پام نه اون بد تره از اين
- تورج چي ميگي تو پيرمرد . . . مگه اون پات هم طوري شده
- رحيم اگه قول بدي نبري پامو . . . اونوقت نشونت ميدم
- تورج ببين عمو جون
- رحيم من عموتم مگه

تورج

نه نيسي

رحيم

پس چرا ميگي؟

تورج

همينجوري . . .

رحيم

ها

تورج

ببين مشدي من نه دكترم نه جراحم نه قصاب و نه ديوونه پس

خيالت تخت تخت باشه كاري با پات ندارم . . فقط ميخوام بدونم چي

شده

رحيم

ترسيدم . . نشونت بدم

تورج

اوه . . . اوه چي به روز خودت آوردي پيرمرد . . شيكسته گمونم

رحيم

(درد ميكشد / واكنش نشان مي دهد) دردم مياد . . . درد دارم

تورج

آره ميدونم خودم به سرم اومده . . . خيلي خب ببينم ميتوني

انگشتاي پاتو تكون بدي؟

رحيم

درد ميكنه

تورج

ميدونم درد ميكنه . . ميگم تكونشون بده

رحيم

(درد ميكشد) نميشه . . . نميشه

تورج

ببين چه جوري بدبختي پشت همدیگه مياد سراغم

رحيم

اگه پامو ببرن چي؟

تورج

صبرکن برم یه چوبی چیزی پیدا کنم بیارم پاتو ببندم . . .نبایست

تکونش بدي

رحیم

ولش کن . . . نمیخوام ببندیش (ضمن گفتن او تورج دور شده /

میکروفن هم با او رفته در نتیجه نیمی از جمله رحیم از دور شنیده

میشود)

تورج

(با خود) مارو بگو میخواستیم جونمونو از این دیوونه خونه در

ببریم . . . دلم نمیداد ولش کنم توی این بیابون و برم دنبال کارم . .

. شب شغالا تیکه پاره اش میکنن (تکه تخته ای پیدا می کند)

گمونم این تخته خوب باشه

رحیم

(دور) خیلی درد میکنه . . . دارم میمیرم

تورج

(به طرفش برمیگردد) داد و قال نکن الان که ببندم بهتر میشه

(رسیده) ببینم چندتا پیرهن تنت داری؟

رحیم

چی؟

موزیک

(در کوچه)

زینت	تو رو خدا عجله کنین مش محرم . . . دلم مثل سیر و سرکه میجوشه
محرم	الان نوروز میاد میریم . . . (بلند به دور) آهای نوروز کجایی پسر؟ چه میکنی؟
نوروز	(دور) اومدم مش محرم بذار چراغ نفت کنم بیارم نیمساعت دیگه تاریک میشه جایی رو نمی بینیم
محرم	هر کاری میکنی زود باش بابا جون (به نزدیک) زینت خانم تو هم برو تو ی خونه. . . با دم در ایستادن بابات پیدا نمیشه
زینت	چه کنم مش محرم نمیتونم آروم بگیرم . . . شما هم تو این گیر ودارها زحمت مارو هم بدوش میکشین
محرم	وقت تعارف کردن نیست . . . حق همسایگی گردن مونه . . . بخوایم و نخوایم بایست یه کاری بکنیم
زینت	خدا سایه شما رو از سر ما کم نکنه
محرم	برو تو باباجون دم در خوب نیست
زینت	چشم میرم . . . الان که جواد اومد میرم تو
محرم	لا اله الا ا... (بلند) چی شد نوروز چقدر لفتش میدی تو بابا جون . . اون یارو همونجا وا نمی ایسته که من و تو بریم گیرش بندازیم

که؟

صدیقه

(دور در حال نزدیک شدن) این آقا نوروز زبون بسته رو بگو که

فکر توئه داره چراغو واسه تو که شب چشمت نمیبینه نفت میکنه

محرم

دستش درد نکنه اما اون پسره دور میشه نمیتونیم بگیریمش

صدیقه

(نزدیک) بعیده وقتی هو ا تاریک بشه بتونه از ده بزنه بیرون

محرم

هنوز تا تاریکی خیلی راهه . . . خدا میدونه به کجا ها رسیده

نوروز

(دارد نزدیک میشود) بریم بریم مش محرم

محرم

خوبه تورو بفرستن دزد بگیري

نوروز

خب از کدوم طرف بریم . . .

محرم

نمیدونم یه جایی میریم دیگه

نوروز

خب کجا؟ طرف جاده یا ریل ؟

محرم

طرف ریل نمیره . . . بایست بریم طرف جاده

زینت

انگار یه نفر داره میاد اینطرف

صدیقه

آره اما انگار یه نفر نیست .

نوروز

ا . . . ا . . . این که با پای خودش برگشته اومده

محرم

نکنه منظورت تورجه؟

صدیقه

نگفتم بیگناهه؟

محرم	باز تو یه چیزی گفتی؟
زینت	خاک بر سرم انگار بابامو کول کرده میاره (به پیشواز آنها می دود)
	با با . . بابا چت شده؟
نوروز	آره دوتا گمشده با هم پیدا شدن
صدیقه	خدارو صد هزار مرتبه شکر
محرم	اینجا چه خبره؟ (بلند) چیه زینت؟
زینت	(دور دارد قربان صدقه پدر رفته احوالش را میپرسد)
تورج	(نفس زنان) چیزی نیست پاش ترک برداشته خورده زمین
صدیقه	آقا نوروز تو رو خدا برو کمکش کنه از نفس افتاد
محرم	عجیبه اگه قرار بود برگرده پس واسه چی فرار کرده بود
صدیقه	همه عمرت قضاوتت عجولانه بوده
نوروز	(کمی دورتر) چش شده مش رحیم
رحیم	پام سیاه نشده نبریدش ها؟ تورو خدا . . تورو خدا نوروز
نوروز	نترس . . چیزی نیست خوب میشه . . خیلی خب بده من ببرمش
	خسته شدي تو
تورج	نه تا در خونه میارم
زینت	خدا خیرتون بده آقا تورج . . حسابی زحمت افتادین

تورج	اختيار دارين
صديقه	بيارش همينجا ببينم چكارش ميتونيم بكنيم
رحيم	تو رو خدا كارش نكنين . . اين غريبه بستش خوب شده
محرم	بيارش بيارش
زينت	بي زحمت اونجا رو تخت بذارينش
صديقه	صبر كن صبر كن زيلو رو زيرش مرتب كنم
محرم	زودباش خسته شد
صديقه	تموم شد بذارش زمين
زينت	يواش تو رو خدا
رحيم	آخ . . آخ
نوروز	خوب شد . . اما نفست برید ها؟
تورج	(بریده) آره
محرم	مش صديقه بدو يه پارچ آب بيار براش
صديقه	چشم . . چشم . . آقا نوروز زحمت بکش يه متکا از اتاق بيار بذار
	پشت اين بنده خدا
نوروز	چشم الان ميرم (مي رود)
زينت	درد داري بابا؟

رحيم	نه... نه... زينت يه وقت پامو...
زينت	اين حرفا چيه كه هي ميزني؟
محرم	خب آقا تورج... حكايت چيه؟
تورج	مي بينين كه؟
زينت	يعني فقط واسه خاطر بابام برگشتين؟
تورج	آره نميتونستم تو بيابون واش كنم
زينت	خدا خيرتون بده (به رحيم) آخه يكي نيست بگه تو توي بيابون چه ميكردې؟
رحيم	نيفتاده بودم تو چاه كهنه تا حالا رسيده بودم شهر بلکه هم برگشته بودم
محرم	آخه مرد حسابي شهر رفتن به همين الكي ها كه نيست پاي پياده راه بيفتي بري
رحيم	اگه ميرسيدم همه چي ميخریدم همه چي
زينت	پاتو ببينم
رحيم	نه نه
تورج	بستمش اما باز كنين مرهم بذارين بهتره
زينت	بذار ببينم چش شده

نوروز	(نزدیک میشود) این متکا رو بذار پشتش
زینت	دستتون درد نکنه آقا نوروز (متکا را میگیرد)
نوروز	اختیار دارین
زینت	بذار اینو بذارم پشت کمرت
رحیم	نه نه نمیخوام
زینت	لج نکن بابا
صدیقه	(نزدیک میشود) بیا شربت درست کردم به باباتم بده
زینت	خدا مرگم بده که فقط واسه شما اسباب دردمسیریم
صدیقه	این حرفا چیه تو مثل بچه خودم میمونی (شربت می ریزد) بفرما
	شمام بخور آقا تورج
تورج	ممنونم
نوروز	اما عجب حکایتی شد ها؟
محرم	شربتت رو خوردی بیا تو اتاق کارت دارم
تورج	چشم
محرم	(در حال دور شدن) تو هم بیا نوروز . . .
نوروز	چشم آقا محرم
صدیقه	بذار شربت بهش بدم

(رحیم ناله می کند)

زینت

یه لحظه آروم بگیر ببینم وضع زخمت چطوره

رحیم

درد میکنه

تورج

دست شما درد نکنه مش صدیه

صدیه

نوش جونت . . . بیا تو هم بخور برین توی اتاق تا باز مش محرم

داد و بیداد راه ننداخته

نوروز

دستت درد نکنه (شربت را سر میکشد) به به عجب شربتت شد ها؟

محرم

(دور) چرا نمیاین؟

صدیه

نگفتم داد و بیداد راه میندازه؟

نوروز

بریم آقا تورج . . . بریم (به راه می افتند / میکروفن هم با آنها

میرود) خیال میکردیم تا حالا خودتو به جاده رسوندی

تورج

اگه این پیرمرد رو نمی دیدم خودمو می رسوندم

(همزمان با گفتگوی آنها صدای دور صدیه و زینت هم می آید که

پای رحیم را باز می کنند/ رحیم ناله و گاه فریاد می کشد)

صدیه

شکسته نه؟

زینت

آره به گمونم . . . می بینن چه بلاهائی سر خودش میاره؟

صدیه

اون پاش هم هست

نوروز	(به در اتاق رسیده اند) بفرما . . برو تو
تورج	شما بفرما
نوروز	امکان نداره . . برو بابا جون
تورج	سلام
محرم	علیک سلام . . بیائین تو
نوروز	با اجازه
محرم	بشین
تورج	(او و نوروز می نشینند)
محرم	خوشم اومد که وجود داری جوون
تورج	ممنون
محرم	همین غیرت نشون دادن تو باعث میشه که باور کنم آدم ناجوری نیستی
نوروز	آره واله
محرم	با اینهمه هنوز ازت جواب درست و حسابی نگرفتم
تورج	من هرچی رو که می بایست میگفتم عرض کردم اما باورتون نمیشد
محرم	وقتی که حرفهات - خودت خوب میدونی- سرو ته نداشتن و بعد هم فرار کردنت هر آدم کم عقلی رو هم دو به شک می کرد . . .

خب حالا ميخواي بگي جريان چيه؟	
من هرچي بگم باورتون نميشه پس فايده اش چيه؟	تورج
چرا باور نكنيم تو حرف دلتو بزن	نوروز
حقيقتو بگي باورمون ميشه	محرم
راستش من توي خنواده اي بزرگ شدم كه هرچي ميخواستم حتي قبل از اينكه به زبون بيارم برام فراهم مي شد . . .	تورج
خوش به سعادتت	نوروز
من خوشبخت بودم اما نميدونستم سرنوشت چه بازيا سر راهم قرار داده . . . پدرم يه مرض ناجور گرفت و تا بيانيم باور كنيم كه مريضه بقول مادرم انگار ناگهان ورپريد و رفت	تورج
خدا رحمتش كنه	محرم
مرضش چي بود؟	نوروز
يه جور سرطان بود كه نه دردي داشت نه ناراحتي اي تا وقتي كه حسابي پيشرفت كرد و يه دفعه خودشو نشون داد . . . خلاصه دردمسرتون ندم هنوز يه سال از مرگ پدرم نگذشته بود كه خواهرم و شوهر و بچه هاش مادرمو برداشته بودن ببرن مشهد پابوس امام رضا . . . توي راه برگشت نميدونم چي ميشه كه از جاده منحرف	تورج

میشن و تا بیان پیداشون کنن هر پنج نفرشون جون داده بودن

نوروز

آخ . . آخ . . ببین سرنوشت چه میکنه

محرم خدا رحمتشون کنه . . خدا صبرت بده . . داغ عزیز دیدن ساده

نیست

تورج

توي يه سال تک و تنها مونده بودم هیچکس برام نمونده بود . . .

هر طرف که نگاه میکردم يکي شون رو مي دیدم . . . اصلاً ديگه

هیچ ارتباطي با زنده ها نداشتم . . پدرم يه کارخونه کوچیک داشت

براي يه کارخونه ماشین سازي قطعات کوچيکي ميساختن . . من

خيلى از کارا سردر نمي آوردم يه بابائي که مباشر باباي خدا بيامرزم

بود منم بهش اعتماد کرده بودم همه کارها رو سپرده بودم به

خودش . . فقط کارم امضا کردن کاغذائي بود که دستم مي داد .

نوروز

ته اش هم معلومه يارو تو زرد از آب در اومد

محرم

صبرکن حرفشو بزنه بنده خدا

تورج خب حق با آقا نوروزه يه وقت به خودم اومدم که دیدم هیچ چیز

کارخونه ديگه مال نيست چز چک هاش که دست طلبکارها بودن . .

.

محرم

بر آدم نا نجيب لعنت

نوروز

بش باد

محرم

شکایتی . . . چه میدونم دادگاهی چیزی نتونستی بری؟

تورج

چرا . . . یه مقدار املاک برام مونده بود فروختم خرج وکیل کردم

اما بی فایده بود

نوروز

چطور؟

تورج

خب همه چیز بر علیه من بود چک ها رو من امضا کرده بودم . . . به

هر بدبختی بود بدهی هامو دادم اما بعد فقط اونقدر برام مونده بود که

یه آپارتمان کوچیک اجاره کنم و سرقتی یه کارگاه کوچیک رو بخرم

یکی دوتا از قوم و خویش هام اونجا کار میکنن و یه روزی بخور و

نمیری هم به من میرسه

محرم

خب خدا رو باید شکر کرد . . . تو جواب ندانم کاری خودتو گرفتی

اما خدا اونقدر مهربون هست که نذاره کاملاً از پا بیفتی

تورج

(آه میکشد) بله خدا رو شکر

محرم

اما چطور توی اون قطار بودی و این عکس چطوری دستت افتاد و

بعد هم اون ماجرای افتادنت از قطار . . . اینا رو بگو

تورج

چند روزی بود نا خوش بودم . . . خودم میدونم همه اش بخاطر فکر

و خیال هائی بود که توی سرم میجوشیدن . . . تب و لرز کرده بودم

.. یه روز تصمیم گرفتم برم پابوس امام رضا و درد دلم رو با آقا
 بگم بلکه دلم باز بشه ... امان از بیکسی گاهی آدم می بینه حتی
 نمیتونه واسه سایه خودش هم حرف بزنه .. میفهمین که چی میگم
 بله .. بله .. میفهمم خوب هم میفهمم

محرم

پس معلوم شد که واسه زیارت قطارو سوار شده بودی

نوروز

بله .. بله خلاصه توی قطار یه مرد چهل و سه چهارساله
 همسفرم بود .. آدم بدی به نظر نمی اومد .. سر صحبت رو با هم
 باز کردیم و خلاصه از هر دری سخنی دیگه

تورج

نفهمیدی کی بود چکاره بود؟

محرم

خودش میگفت توی مشهد مغازه داره و اومده بوده تهران خرید کنه
 اما بعد فهمیدم راست نمیگه

تورج

چطور؟ از کجا فهمیدی؟

نوروز

توی راه نصفه شبی چندتا مامور واسه سرکشی و بازرسی اومدن
 نمیدونم چطور خبر شد فقط یه دفعه دیدم با عجله اومد توی کوپه
 ساکشو برداشت و رفت حتی نشد بپرسم چی شده و کجا میره تا
 اینکه مامورا اومدن تازه فهمیدم اون خوش انصاف ساک و وسایل
 منو با خودش برده بود .. تنها چیزی که ازش مونده بود یه کیف

تورج

دستي کوچیک بود

عجب پس مجرم بود

محرم

تورج

بله از مامورا شنیدم که آدم خطرناکيه و توي مرخصي از زندان بوده
که بازم خلاف کرده و زده به چاک . . . اون عکسي که ميگيد
عکس جوناي شماسه رو توي اون كيف دستي پيدا کردم راستش
نتونستم دورش بنوازم چون هميشه آرزوي داشتن خونواده تو دلم
بود . . .

خب اما واسه چي خودتو پايين انداختي آخه؟

محرم

خودمو ننداختم

تورج

اما به صديقه چيز ديگه اي گفته بودي

محرم

نه فقط راستش رو نگفتم

تورج

خب پس چي شده بود اگه خودتو پايين ننداختي؟

نوروز

مامورا که رفتن خودم هم پا شدم بگردم بلکه بتونم كيف و وسايلمو
پيدا کنم . . . خب ميدونين تقريبا همه دارو ندارم توي اون كيف بود .
. اينجوري نميتونستم برم به شهر غريب . . . خلاصه ديدمش
ودست به يقه شديم توي درگيري پرت شدم پايين و بقيه اش رو هم
خودتون بهتر ميدونين

تورج

محرم	خیال میکنی میشه راحت همه حرفاتو باور کرد؟
تورج	نمیدونم من راستشو گفتم دیگه خود دانید
نوروز	یعنی تو آقا یحیی رو ندیدی و نمیشناسی؟
تورج	نه ندیدمش
نوروز	یعنی میخوای بگی ممکنه همون مرد فراری یحیی بوده باشه؟
محرم	نه البته این میگه چهل چهل و پنج سالش بوده یعنی خیلی از یحیای ما بزرگتر بوده
تورج	خب اون یارو خلاف کار بوده شاید این عکس رو از آقا یحیی دزدیده باشد
نوروز	حالا شایدم یه جورای دیگه ای یحیی رو میشناخته
محرم	پاشو پاشو آقا تورج بایست بریم
تورج	کجا؟
محرم	میفهمی
نوروز	کجا بایست بریم؟
محرم	تو هیچ جا باید بری سر خط نیم ساعت دیگه قطار میاد رد بشه
نوروز	خب شما چی؟
محرم	(در حالیکه به راه افتاده اند) باید قطار سوار شیم میریم شهر

تورج	شهر؟ (حرکت کنان به حیاط آمده اند- دورتر ناله رحیم و زینت که میگوید تمام شد)
صدیقه	ها چي شد؟ کجا دارین میرین شما؟
نوروز	هیچی که نمیکه آقا محرم گمونم میره شهر
صدیقه	(همپای آنها میشود) حرف بزن دیگه
محرم	من و این تورج خان یکی دوروزی سفر در پیش داریم
صدیقه	صبر کن ببینم سفر؟ سفر به کجا؟ چرا با این عجله؟ لاقل صبر
	میکردی توشه راه برات ببندم
زینت	(دور)واه نکنه میخواین تحویلش بدین؟
محرم	تحویل؟ تحویل کی؟ این بنده خدا کاری نکرده
صدیقه	پس صبر کن برات بچه ببندم
محرم	(با پوزخند) تو هم با این بچه بستن هات که تمومی نداره

موزیک

قسمت ششم

(در خیابانی در تهران- صدای رفت و آمد اتومبیل ها شنیده میشود)	
خب آقا محرم این هم از تهران . . . حالا بفرمائید باید چکار کنیم	تورج
تو بگو	محرم
واله من . . . من آخه چي میتونم بگم؟ اصلاً من نمیدونم واسه چي	تورج
اومدیم	
اومدیم دنبال یحیی بگردیم	محرم
یحیی؟ مگه میدونی کجاست؟	تورج
نه	محرم
خب؟	تورج
آقا تورج من باید چکار کنم؟	محرم
فعلاً اگه قابل بدونین با هم میریم خونه من بعد یه فکری میکنیم	تورج
مثلاً چه فکری؟	محرم
خب معمولاً وقتی میخوان دنبال کسی بگردن میرن کلانتری یا	تورج
بیمارستانها و . . .	
وچی؟	محرم
خب پزشکی قانونی . . . دور از جون یحیای شما بهشت زهرا و	تورج
اینجور جاها دیگه	

محرم

بهشت زهرا؟ يعني ميخوای بگي؟

تورج

نه نه هول نکن منظورم اينه که معمولاً اينکارو ميکنن . . . يعني

خب بالاخره بايد از جايي شروع کرد ديگه؟

محرم

از قهوه خونه ها خيابونا . . از محله هايي که آدماي کم درآمد

زندگي ميکنن . . چه ميدونم خيلي جاها ميشه رفت

تورج

بله ميشه اما تهران شهر کوچيکي نيست که اينجوري بخوای کسي

رو پيدا کنی

محرم

چقدر بزرگه؟ من ميگردم

تورج

نه آقا محرم . . . نميشه . . . ممکن نيست

محرم

راستش مدتها منتظر شدم گفتم برميگرده مطمئن بودم که برميگرده

واسه همين هم بود که دنبالش نرفتم . . . توي اون خونه کسي به

يحيي بدي نکرده بود روي چشم من و مادرش جا داشت . . چرا بايد

ميرفت؟ خب حالا هم رفت چرا نبايد برميگشت؟

تورج

شايد . . چه ميدونم مثلاً جايي مشغول شده

محرم

خودمو اينجوري ها هم گول زدم اما ديگه نه . . . ديگه نميتونم .

. . . نميشه . . .

تورج

عکسي چيزي ازش همراهت داري؟

محرم	آره (دست در جیب کرده دنبالش می‌گردد) هیچوقت این عکس رو از خودم دور نکردم . . . جوري قايمش کردم که صديقه نبينه داغش تازه بشه
تورج	بده ببينم
محرم	(در حال گشودن یک نایلون) يه دقيقه صبر کن الان میدم
تورج	چقدرم پیچوندیش
محرم	چکار کنم . . . بفرما بگیرش . . . این یحیای منه
تورج	(عکس را مینگرد) خوش چهره هم هست خدا برات نگهش داره
محرم	خدا کنه تا حالا نگهش داشته باشد
تورج	اینشاله همینطوره نگران نباش
محرم	خدا به دل اون زن بیچاره رحم کنه . . . از اول جوونیش داغ به دل کشیده . . . حالا هم فقط امید برگشتن یحیی سرپا نگهش داشته
تورج	بذارين من ماشین بگیرم بریم خونه من يه کم استراحت کنين بعد يا علي بگیرم و بریم دنبال آقا یحیی
محرم	نه استراحت نمیخوام . . . مزاحم شما هم نمیشم
تورج	اي بابا این حرفها رو نزن آقا محرم این چند روزه خیلی به شما و صديقه خانم زحمت دادم میخوام يه ذره اشو جبران کنم

محرم

ما کاري نکرديم (شرمنده) کاري هم کرديم با اون معامله اي که آخر

سر باهات داشتم از دماغت دراومد

تورج

فکرشو نکن آقا محرم شايد اگه من هم جاي شما بودم همين کار رو

میکردم . . . حالا هم تعارف بي تعارف . . . يه دقيقه صبر کن (تاکسي

صدا میکند) تاکسي؟ تاکسي؟ دربستي . . . (ترمز یک اتومبيل)

راننده

کجا ميرين داداش؟

تورج

دربست فاطمي

راننده

بفرما داداش سوار شو

تورج

خب بریم آقا محرم

محرم

ولي آخه

تورج

ولي و آخه نداريم سوار شو بریم

محرم

باشه (باز شدن در اتومبيل و سوار شدن آنها- بسته شدن در)

تورج

بيا عکس آقا يحيي رو بگير گم نشه (حرکت اتومبيل)

محرم

آره بده بابا . . . (عکس را گرفته و باز در نایلون مي پیچد)

راننده

مسافرين ؟

تورج

مسافر بوديم برگشتيم خونه

راننده

خب به سلامتي

محرم	باعث زحمت شدم . . خدا گواهه دلم نمیخواد در دستتون بدم اونم واسه این کار که گمونم حالا حالا ها بایست بگردم
تورج	تا هر وقت که دلت خواست مهمون مایی . . یه آپارتمان کوچیک و نقلیه اماگه شما قابل بدونی برای خواب جای خیلی بدی هم نیست
محرم	خواب؟ (نیشخند) من مدتهاست که دیگه نمیدونم خواب چیه
تورج	انشاله که پیداش میکنی با هم برمیگردین
محرم	تا خدا چي بخواد
راننده	ببخشید ها فضولي نباشه . . گمشده دارین؟
محرم	ای برادر چي عرض کنم . . بله دنبال پسر اومدم
راننده	ولي گفتين برگشتين خونه
محرم	ایشون تهرونی ان ما مهمون و مزاحم ایشونیم
تورج	اختیار دارین شما صاحب خونه این
راننده	خيلي وقته گم شده؟
محرم	آره یه سالي ميشه
راننده	یه سال اونوقت حالا دنبالش اومدي؟ عجب دلي داري تو عمو
محرم	چي عرض کنم
راننده	حالا چند سالش هست پسرت

محرم

بیست و سه چهار سال

راننده

اووه خیال کردم بچه است پس واسه کار اومده دیگه . . باباجون

اینایی که میان تهرون یه سال که موندن میشن تهرونی و یادشون

میره رگ و ریشه شون کجا بوده یعنی این خاصیت آب تهرونه زیاد

بفکرش نباش

محرم

یحیای من رگ و ریشه اشو از یاد نمیبره

راننده

عرض کردم تقصیر کسی نیست این معجزه ی آب تهرونه

تورج

نه نگران نباش آقا محرم ایشون شوخی میکنن

راننده

نمیخواستم بترسونمتون اما خب بهتره بدونین واقعیت چیه ببخودی

هم خودتونو خسته نکنین

محرم

ببینم شما میدونین اینایی که تازه میان اینجا کجا ها زندگی میکنن؟

راننده

واله اگه قوم و خویش و آشنایی داشته باشین لابد ازش خبر دارن

محرم

نه کسی رو نداریم

راننده

بچه ی کاری ای هست یا از اون مفت خورهایی خوش نشینه؟

محرم

نه یحیی ماشاله اهل کاره . . . تن پرور نیست . . . پاش بیفته مثل

نره شیر

راننده

پس لابد سر ساختمون میره

محرم

ساختمون؟ کجا هست ساختمون

راننده

(با خنده) ای بابا شمام که از ما بدتر خوش خیالین . . باباجون هر

گوشه ای از این شهر گل و گشاد یکی داره خراب میکنه و یکی

دیگه برجشو میبره بالا . . . همیشه اینجوری پیداش کرد

محرم

هیچ جوری؟

راننده

بیخیال شو عمو جون برگرد برو خونه ات بالاخره خودش یه وقت

رگ غیرتش میجوشه و یاد بابا ننه اش میافته

محرم

آره بچه ام با غیرته

راننده

البته اگه خدای نکرده

تورج

انشاله پیدا میشه . . البته شما که مطمئن نیستی تهرون اومده باشه

محرم

میگردم همه دنیارو میگردم

راننده

هی هی هی عجب دنیایی شده

موزیک

(در خانه تورج - تورج دارد تلفنی حرف میزند)

تورج

شما مطمئنين؟ . . . بله . . . فقط اگه ممکنه . . . ميدونم
ميدونم شما زحمت خودتونو کشيده اين اما منظورم اينه که . . . به
هرحال اگه خبر تازه اي شد شماره رو که دارين . . . خيلي خيلي
ممنون زحمت افتادين . . . خدا حافظ شما

محرم

چي شد؟

تورج

نه اينها هم نتونستن خبري پيدا کنن

محرم

اين يکي دو روز خيلي زحمت کشيدين

تورج

اختيار دارين

محرم

حالا ديگه بايد کجا هارو گشت؟

تورج

شما همينجا باش من ميرم بیمارستانها رو بگردم

محرم

بیمارستان ها؟

تورج

آره به هر حال خب . . . ميدونين . . . حالا البته . . .

محرم

چي بگم . . . (قدم ميزند) شايد هم حق با اون راننده باشه

تورج

که چي؟

محرم

بيخودي توي انبار کاه دنبال سوزن ميگردم . . . يحيي برميگرده . . .

تورج

بله بله

اونقدر غيرت داشت که بابا و ننه اش رو از ياد نبره

محرم	اځه زحمتي نېست فقط منو تاکسي بنشونين برم راه آهن
تورج	راه آهن؟
محرم	برميگردم
تورج	ولي آخه شما . . . يعني
محرم	از کجا معلوم تهرون اومده باشه
تورج	خب اينم هست
محرم	پس زحمت تاکسي رو ميکشي؟
تورج	آقا محرم . . . تو ميخواستي همه عالم رو دنبالش بگري چي شد که
	ميخواي برگري؟
محرم	هيچي . . . هيچي . . . ول کن
تورج	باشه هرچوري که راحت تري
محرم	اسم بیمارستان و جاهاي ديگه که مياد دلم يه جورائي ميشه . . .
	ميترسم آقا تورج
تورج	ميفهم
محرم	نميخوام براي اون مادر بيچاره بدخبر و شوم باشم . . .
تورج	خدا نکنه بدخبر باشين آقا يحيي هرجا هست برميگرده
محرم	منم همينو به خودم ميگم

تورج	پس به خدا توکل کن
محرم	همیشه توکل کردم . . اما . . راستش ما . . . يعني . . نه نمیدونم
	چطور بگم
تورج	چي ميخواي بگي؟
محرم	درباره يحيي ست
تورج	خب؟
محرم	يحيي هيچوقت برنمیگرده
تورج	برنمیگرده؟ اين حرفها چيه انشاله يه روز رگ غيرتش . . .
محرم	نه از رگ و غيرت و هيچ چيز ديگه اي کاري ساخته نيست
تورج	يعني چه؟ چي داري ميگي آقا محرم؟
محرم	يحيي مريض بود
تورج	مريض؟
محرم	يه چيزي تو سرش بود
تورج	نمي فهمم يعني چه که چيزي توي سرش بود؟
محرم	(گريان) غده . . يه غده تو مغزش بود که هي رشد ميکرد و بزرگ
	ميشد
تورج	باورم نمیشه . . شما . . شما ها از کجا ميدونستين؟

محرم

يکي دوسالي سردردهاي ناجور داشت . . يه وختهائي هم راستش .
 . . خب يه کارائي ميکرد که . . . کاراي عجيب و غريب . . دست
 خودش نبود . . مردم ميگفتن چل شده . . دلم نميخواست اين چيزا
 رو بشنوم

تورج

محرم

خب ميبردين درمون كنين . . بالاخره دكترها يه راهي پيدا ميكردن
 برديش چندتا دكتر برديم اول توي شهرستان بعد هم تهران . . .
 هي مارو سر مي دووندن . . . عكس و آمايش و هزار چيز ديگه
 خلاصه تا اينكه گفتن غده توي سرشه

تورج

محرم

لاله الا ا . . . خب . . . بيچاره شما و صديقه خانم
 بيچاره من . . . بدبخت من كه چي ها كشيدم اينهمه مدت . . . مش
 صديقه خبردار نشد ميگفتيم داريم درمونش ميكنيم . . . خود يحيي هم
 طفل معصوم دردشو قايم ميکرد ميگفت خوبم ميگفت دارم خوب
 ميشم

تورج

محرم

خب؟ خب؟ آخرش چي؟
 بار آخري كه آورديم دكتر ازش قطع اميد كرد . . يه جورائي به من
 فهموند كه دوا و درمون بي فايده است و فرصت زيادي هم نداريم

تورج

عجب . . واقعاً دردناكه اونوقت با اين حالش . . يعني منظورم

رفتیشه چطور گذاشتین بره؟

محرم

نمیدونم چطور خبردار شده بود گوشه گیر شد . . . اینکه داشت
دردش رو واوون چیزی که میدونست رو از همه قایم میکرد براش
سنگین بود

تورج

اما رفتنش . . . پرسیدم چرا گذاشتی بره؟

محرم

خیال میکنی برام ساده بود؟

تورج

میدونم ولی آخه

محرم

مش صدیقه دیگه توانش رو نداشت . . . من . . . من میدیدم خودم
محکوم به سوختم نمیخواستم اون زن بیچاره هم بیشتر از اینها
بسوزه . . . همه عمرش عذاب کشیده داغ بچه هاشو دیده . . . اینا کم
نیستن

تورج

ببینم یعنی تو و اون . . . تو و یحیی . . .

محرم

درسته هردو مون میدونستیم داریم چکار میکنیم یه شب تا دیروقت
توی ایستگاه سوزنبنای باه حرف زدیم . . . بچه ام از مرگ نمیترسید
. عین خیالش نبود که داره میره (گریان) فقط فکر مادرش بود . . .
میدونست اگه مش صدیقه خبردار بشه که چه خاکی داره به سرش
میشه زودتر از اون میمیره

تورج	خب چکار کردین مش محرم؟ چه اتفاقي براي يحيي افتاد؟
محرم	تصميم گرفت يه سفر بره . . يه سفر طولاني و بي خبر
تورج	با اون حالش؟
محرم	فقط با اون حال ميشه چنان سفر ي کرد
تورج	نه . . نه باورم نميشه . . يعني
محرم	درست حدس ميزني . . اون روز به روز حالش داشت بدتر و بدتر
	ميشد معلوم بود که کارش داره به آخر ميرسه
تورج	جوون بيچاره . . حتي توي اون موقعيت هم بفکر ديگران بود
محرم	همه چيزو جوري چيديم که انگار يحيي هوائي شده و ميخواه بره
	سفر
تورج	پس کجا نگهش داشتني؟
محرم	جاي اون خونه قديمي مون هنوز کلبه اي مونده بود بعد از سيلی که
	بچه هامو برد اهالي ده رو جابجا کردن و خونه هاشونو بالاي تپه
	ساختن . . ده قديمي ماروکه بود
تورج	و يحيي رو بردي اونجا
محرم	همه چيزو مهيا کردم تختخوابي درست کردم و خلاصه همه چيزو
	جوري چيدم که راحت باش .

تورج

و تمام این مدت مش صدیقه بوئی نبرد؟

محرم

نمیدونم اما ظاهراً که نفهمید . . . کلی موش و گربه بازی درآوردم
اون روزا (گریان) و بچه مو . . . تنها بچه ای که برام مونده بود رو
بردم توی اون کلبه که (گریه اماتش نمی دهد) که بمیره . . . بمیره .
. . . یحیی یحیای ناکام من

تورج

(آه میکشد- کاملاً متأثر) خدا رحمتش کنه

محرم

خیلی آروم جون داد انگار پلکهای چشمش سنگین شدن و بیصدا به
خواب رفت (گریه) خواب . . . توی خواب رفت سفر . . . تنها و بیکیس
و غریب اونم توی خونه خودش (میگردد)

تورج

خدا بهتون صبر بده

محرم

غم از دست دادن یحیی یه طرف اینکه حتی نتونستم درست براش
گریه کنم هم از طرف دیگه و غصه رو بار سنگین غم بچه مو تک و
تنها به دوش کشیدم و تا زنده ام باید به دوش بکشم

تورج

دردناکه . . . واقعاً سخته . . . و اونوقت به همه گفتین رفته سفر

محرم

شبونه توی خونه قدیمی دفنش کردم گفتم لااقل پیش خواهر و
برادرای ناکامش باشه و توی خونه خودش . . . بعد گفتم رفته . . .
فکر میکردن غصه من از رفتنش

تورج

اما وقتي با من برخورد كردي جوري بود كه انگار واقعا داري دنبال
يحيي ميگردي جوري منو استنطاق كردي و جوري ازم حرف
ميكشيدى كه باورم شده بود داري رد يحيي رو دنبال ميكني

محرم

مسخره است . . . خودمم انگاري باورم شده توي اين مدت . . تازه
بايد يه جوري رفتار ميكردم كه مش صديقه شستش خبردار نشه
واين تهران اومدنت چي؟

تورج

محرم

ميخواستم دل خودمو راحت كنم . . ميخواستم بخودم بگم بي غيرت
نيستم و دنبال پسرم ميگردم . . . بايد يه وقت ميومدم بگردم كه
بگم گشتم و نبود . . بعد برم با مش صديقه به انتظار بشينيم كه يه
روز برگرده

تورج

ميفهمم . . ميفهمم هيچكس نميتونه به راحتی فقدان عزيزش رو
تحمل كنه

محرم

اما من باور ميكنم . . باور ميكنم چون با رفتن يحيي منم رفتم . .
خالي شدم . . فقط اين گوشت و پوست و استخوان منه كه توي
آدمام ميگرده . . اونم بخاطر اون زن بيچاره . . من هم نباشم از
تنهائي دق ميكنه ديوونه ميشه

تورج

چه ماجراي عجيبى بود

محرم

آره . . . آره عجيبه خيلي عجيب . . . خب گمونم ديگه اينجا كاري
ندارم بايد برگردم

تورج

راستش ميدوني من احساس ميكنم خيلي به شباهت داريم . . . خيلي
من دنبال خانواده اي ميگردم كه يكدفعه انگار ورپريدن و رفتن . .
.و تو . . . تو دنبال . . . دنبال پسري كه واقعاً انگار گمش كردي

محرم

چكار ميشه كرد آدميزاد انگار به دنيا اومده كه درد بكشه
تورج به غير دل كه عزيز و نگاهداشتني ست جهان و هرچه در آنست
واگذاشتني ست

محرم

آخ كه درست گفتي

تورج

خب فعلاً پاشم يه چيزي جور كنم بخوريم

محرم

نه فقط زحمت بكش تاكسي بگير برم راه آهن

تورج

باشه باشه تاكسي هم ميگيريم

محرم

ببخشيد كه اينهمه براتون ناراحتي درست كردم

تورج

نه ناراحتي پيش از اومدن بود . . . حالا احساس ميكنم تنها نيستم

محرم

راست ميگي؟

تورج

آره . . . آره (دور ميشود) خب يه چند دقيقه اي صبركني غذا آماده

ميشه

موزیک

(در روستا صدای گله ای کمی دور)

جواد

(در حال دویدن فریاد میزند) مش صدیقه . . آهای مش صدیقه . .

کجائی؟ کجائی؟ اومدن . . . اومدن . . . مش محرم و آقا یحیی

برگشتن . . . آهای مش صدیقه

صدیقه

(کمی دورتر) چی شده جواد! چته تو؟ چی شده اینجوری هوار هوار

میکنی؟

جواد

(همچنان در حال دویدن) اومدن . . . چشم تون روشن . . . اومدن

صدیقه

کی ها اومدن؟ حرف بزن دیگه

زینت

آهای جواد درست حرف بزن ببینم چی میگی

جواد

(رسیده نفس نفس زنان) اومدن . . . مش محرم و آقا یحیی برگشتن

. . . دارن میان خودم دیدمشون دارن میان

صدیقه

بذار من چادر سرم کنم پیام (در حال دور شدن) خدایا شکر هزار

مرتبه شکر

زینت

یا امام رضا . . . راست میگی تو؟ کجان حالا؟

جواد

با اون قطار کوچیکه اومدن . . . قطار پست . . . دیدم دارن میان . . .
هردوتا شون با هم بودن

صدیقه

(نزدیک میشود) بریم ببینیم . . . کجان مادر؟

جواد

دیگه باید برسن . . .

زینت

بریم ببینیم . . . وای به حالت اگه دروغ گفته باشی

جواد

(همه در حال حرکت هستند) دروغم چیه با چشماي خودم دیدم

زینت

آره مثل اون دفعه

جواد

نه ایندفعه دیگه مطمئنم خودشه خودم دیدم

صدیقه

آره انگار خودشونن دارن میان . . . مش محرم و یحیی (بلند)

میدونستم برمیگردی میدونستم (می گرید) میدونستم میای میای
میای

موزیک

(صداهاي شب)

محرم

(در حال نزدیک شدن) چیه بابا چي شده نمیخوای بخوابی؟

تورج

نه . . . خوابم نمیاد . . . دارین میرین؟

- محرم آره نوروز خسته شد قطار قبلي رو هم اون رفته . . . بايد برم
سوزن عوض کنم و برگردم
- تورج ميخواين باهاتون بيام؟
- محرم نه ميرم . . . يه عمره کارم همينه . . . از اون گذشته مادرت کارت
داره بهتره باشي ببيني چي ميخواه بگه
- تورج خيرباشه
- محرم خندان البته كه خيره . . . تو از كاراي زنها سردر نمياري بابا اما من
لااقل اين يه دونه زن رو خوب ميشناسم
- تورج جريان چيه بابا؟
- محرم (در حال دور شدن) يه آشي برات پخته يه وجب روغن روشه(بلند)
مش صديقه پسرت هنوز نخوابيدي ميخواي نون رو به تنور
بچسبوني عجله كن
- صديقه (دور) بيداري تورج؟
- تورج (نزديك ميكروفن بلند به دور) ببينم مادر قبل از رفتن من چه خوابي
برام ديدي؟
- صديقه (در حال نزديك شدن) يه خوابي برات ديدم كه حظ كني
- تورج (آهسته تر - صديقه به او نزديك ميشود) ميدونم چي ميخواي بگي

صدیقه

(نزدیک) ببین مادر چقدر میشه این دختر زبون بسته رو منتظر

گذاشت مگه؟

تورج

ببینم خودتون بریدین و دوختین دیگه

صدیقه

و لابد تو هم بدت اومد نه؟

تورج

ببینم به خود زینت خانم هم حرفی زدین؟

صدیقه

اون با من تو نگران نباش

تورج

خب پس بذار برم تهران و برگردم بعد

صدیقه

نه اول دستت رو توی حنا میذارم که مطمئن بشم به خاطر عروس

خانم هم که شده زود به زود میای دیدن پدر و مادرت

تورج

ما مخلص تون هستیم

صدیقه

(آرام و احساساتی) تو چراغ این خونه ای تورج . . نور چشماي

مائی

تورج

مادر . . . مادر

موزیک

پایان